

# بولتن کنگره

شماره ۹

بها: ۸۰۰ ریال (۵٫۱ دلار آمریکا، شماره ۲، بازار آلمان، خردال)

## فهرست

- ۱ ————— مجید ————— دموکراسی و بازسازی موازین حزبی
- ۲۱ ————— رحیم ————— راه طی شده: نگاهی دیگر (۲)
- ۳۶ ————— حمید تهران ————— سانتر ایسم، دمکراتیک یا سانتر ایسم بوروکراتیک

نام ضمیمه

عبدالرحمن  
طاهر

## دموکراسی و بازسازی موازین حزبی

مقدمه ]

تلاشهای سنگین و چندساله برای بازنگری روابط درون تشکیلاتی و نیز تحولات جنبش جهانی کمونیستی سرانجام مسئله اصول و معیارهای زندگی حزبی را هم به صفحات بولتن و بحث گسترده در داخل سازمان نشان داد. هرچند تا آخر چند ساله اما بازمه بسیار خوب است زیرا به بدون بازنگری بنیانی در شیوههای زندگی حزبی راهی برای دموکراسی و برخورد اندیشه‌ها باز نخواهد شد. بررسی این مسائل بپهوه مهم است زیرا با شناخت ریشه‌های وضع فعلی سازمان، چگونگی گسترش بحران و مسه خصوصاً راههای بیرون رفت از آن ارتباط تنگاتنگ دارد. شیوه عمل رهبری سازمان و موازین تشکیلاتی آن، خود جزو عوامل پدیدایش بحران بوده و در ادامه ن در آن به بحران نقش جدی داشته است. این نقش باید مورد بازبینی قرار گیرد. مدافعان گرایش نوین بد رستی این راهزها ن سنسال ۶۲ گفتند و هرچه بیشتر پیش آمد پیرو بیشتر در بحران فرو رفتیم، بیشتر بر آن فشاری کردند و در این عرصه نیز مبارزه بین گرایش نو که خواهان تغییر وضع موجود در راستای ارتقا سازمان به طراز بالاتر بوده و تفکر دهنه که خواهان حفظ سازمان در همان سالهای ۶۰ و ۶۱ است، قدم به قدم ادامه یافته است. آنچه امروز عرصه میشود نه افکاری ناگهانی که حاصل این مبارزه است. شرایط درون سازمان و جنبش جهانی کمونیستی امروزه جایی رسیده است که دیگر سخن نگفتن و خاموش ماندن در باره دموکراسی و وطنیت و ازوهای هتا جندی پیش برای برخی نفرت انگیز بود ند. نامعن شده است. امروز نه در سازمان نیز، همگان از دموکراسی و وطنیت سخن میگویند، باید ماهیت این اصول طلای زندگی درون حزبی را به بحث گسترده نهاد. آنها را شناخت و به وجدان تشکیلات بدل کرد و ادعاهای گوناگون را بپهوه در برتوصل کرد. ۵ ساله گذشته رهبران و اندیشه‌های متفاوت مورد فضاوت مراداد. باید یاد گرفت که حرفهای زیبارا با عمل واقعی ستجید.

باید به علل استتار نطق نظرات متفاوت و تئوریک، ایدئولوژیک و استراتژیک میان احزاب و در دستگاه رهبری احزاب پایان داد. باید جنبش کمونیستی را از زیر فشار برخی موازین دهنه و منجمد حاکم بر آن و از زیر چیره سانس تراژیم به یوروکراتیک عملا موجود، بدر آورد. باید طلسم حصار کشیدن پیرامون اندیشه‌های متفاوت در مناسبات میان احزاب و در دستگاه رهبری احزاب را درهم شکست، بدون کار آشکار صحبت از دموکراسی مضحک است. چنان کار آشکاری که به اعضای سازمان محدود نشود. سرانجام اینکه با در جازدن در چارچوب موجود نمیتوان به وظایفانی و آتی حزبی پاسخ علمی همه جانبه و صلی داد. وجود سانس تراژیم به یوروکراتیک فقدان عظمت و شرایط دموکراتیک برای معایسه و برخورد اندیشه‌های متفاوت، استتار کرایشات متفاوت فکری در دستگاه رهبری و در حوزه‌های حزبی، موسمی بودن انتقاد و انتقاد از خود جایگزین کرد استمبابات آرگانهای حزبی از بالا تا پایین و در همه سطوح بجای انتخابی بودن آنها سادت صولتی و... در جنبش کمونیستی يك امر تصادفی و سرفه مربوط به این یا آن حزب سازمان نیست، ویژگی ملی این یا آن حزب نیست، هر چه به ویژگی این یا آن رهبر نیست، بلکه در چندین دهه گذشته ابعاد جهانی داشته است. در عین حال تصادفی نیست که امروز خوشبختانه مبارزای گسترده و جهانی علی‌این انحرافات و شیوه‌ها آغاز شده است. اما ساده لوحی خواهد بود اگر فکر کنیم که موازین منجمد دهنه بسادگی ویراحتی از جنبش ما رخت خواهد بست. متاسفانه جنبش ما در عرصه جهانی چندین دهه است که به این موازین عادت کرده است. باید با عادت دشمن مبارزه کرد. دشمن بدون نبرد تسلیم نمیشود باید پیش از همه ویرانه خود را از دشمنی هابزدا تمیم، نمیشود مارکسیست لنینیست بود و چشم برو واقعیت بست. جسارت و سجا عت آنچه که وجود دارد، اعتراف به آن، تلاش برای تغییر آن و طیف هر حزب مارکسیست لنینیست و سرفه‌چوینین حزبی است و گریز از واقعیت و چشم پوشیدن بر آن، خود بدترین نوع اپورتونیسم است. امروز یکی از این واقعیت که جنبش کمونیستی در چندین دهه گذشته در ایجاد جهانی در راه جویی و پاسخ یابی به ضرورت‌های عینی برآمد از زندگی تسبییر اینده جهان معاصر، در کار خود وجهود فکری و انعقاد بود است، شهادت چندانی نمی خواهد باید مسئولیت در مرد دلت یابی این رکود و تنبلی فکری بود و در مرد در بر مرد در موانع و مشکلات برآمد. بی تردید سئمه مناسبات با درست میان احزاب نیست سلسله موازین با در دست، در خود احزاب از عوامل اصلی این رکود و تنبلی و عقب ماندگی فکری صدی عمده



بهبازسازی نخواهد داشت، جنبشی همبسته زنده و پویا و خواهد ماند، جنبشی همیشه برای رهایی زحمتکاران ازطل وستم و استثمار نظام سرمایه داری و هرگونه استبداد دیگری در پیشاپیش آن خواهد بود که همیشه و هر لحظه چشمی برای دیدن پدیده های غیرمعمول، کوشی برای شنیدن حرفهای تازه و غیرمعمول جاری و ظرفیتی برای جمعیت و درست آنها در براتیک داشته باشد. چگونه میشود باستن در همان اعضایی که حرفهای غیر از حرفهای متداول رسمی و متمسب رسید در کنفرانسها و کنگره ها دارند، حزبی شنوا، بیباک و هوشیار داشت، آید و وجود شرایط و موراتیک برای ابراز نظر اعضا روی عادلترین مصوبات، عالیه ترین ارگانهای حزبی و انعکاس آن نظرد بر سر حزب، میتوان از حزبی "رهبر" سخن گفت؟؟

دراست موازنه متحجروختن و غیرد موراتیک اگر از یک سو جلوی انعکاس نبریات، پیشنهادات و انتقادات سالم، سازنده و نوبن در سر اسر حزب را میگیرد، از سوی دیگر موجب باقی ماندن افکار عقب مانده و انحرافی و غیر سازنده و ناسازگار در حزب می گردد. حزب باید هر لحظه بداند که در امگرایش کهنه در کدام بخش از حزب لا فکرمه است، کدام روشهای کهنه در کدام بخش حزب مانع رشد فکری و براتیک حزب گشته است، بدین اطلاع عمل حزب (و نه تنها بخش رهبری آن) از نظریات، پیشنهادات و انتقادات نا سالم و کهنه و پرخیزی که در حزب وجود دارد، حزب آزرده در چهار کندیدگی و رسیدگی می گردد. نبود برخورد آزاد اندیشه ها و ایجاد مانع در برابر آن بخواج باند بازی، کینه های شخصی و کیش شخصیت در حزب می انجامد، استعداد های نوبن را می کشد، شناخت اعضا از رهبران و پرسه طبیعی تغییر و تکمیل رهبری را ناممکن می سازد، انضباط حزبی را از میان برمی دارد و با حفظ اعت کور کورانه سرراخته های منجر می گردد و وحدت آگاهانه را ناممکن می سازد.

انگلس ناخند می دند که باید آرزو بختاوری، حتی به شکل در زمانی در مورد کرد، وی در نامه به لنین نخست در ۱۸۸۰ می نویسد: "فریانی غیر ضرورد درست نکنید، نشان بد هید که نزد شما آزادی انتقاد حتم فرماست، و اگر لا نه بد کسی را اخراج کنید تنها زمانی دست به این کار بزنید که اقدامات متشنده های وجود داشته باشد و در واقع فاکتهای واضح و کاملاً اثبات شده ای هستی یا خیانت وجود داشته باشد؛ بنابراین نگاران مارکسیست بطور خلا فانه و انساند و ستانه عالیه ترین، عظیمترین و انسانی تره میانی نظن ساختمان موازنه زندگی حزبی را در زمان خود منحل کرده اند. مارکسیسم به درازان است که بخواهد با جلوگیری از برخورد معایسه و مبارزه اندیشه ها در حزب و در جامعه و از طریق درایست موازنه شهی از روح انقلابی و انسانی، برای خود معنویت و عظمت کسب کند. انگلس در نامه خود خطاب به لنین تذکره می دهد که ضمیمه در گریاید دارای مصیوعاتی باشد که "امان داشته باشد در چار حزب برنامه و تاکتیک حزبی، آزادانه علیه ای بیایان در کله توسط حزب بد برفته شده است، موضع بگیرد و همچنین بدین تخلف از حد و موازنه من احظ می حزبی، برنامه و تاکتیک را مورد انتقاد آزادانه قرار دهد. شما بعنوان هیئت مدیره باید چنین مصیوعاتی را تشویق کنید و حتی بوجود بیاورید. انوقت شما دارای بیشترین تأثیر معنوی خواهید بود." (تأییدات از نگارنده)

براستی اگر حزب از طریق اعضای خوب است که بازندگی تماس زنده دارد و در جریان زندگی توده های میلیونی مردمی گیرد و اگر عناصر نوبن نظری (فلسفی، علمی، اجتماعی و سیاسی) و براتیک از طریق اعضا است که در حزب منعکس می گردد، اگر درست است که حزب بر سر تفعالیه علی و نظری تبه تک اعضا و جمع بیست مجموع فعالیه ها و کار است مجد د آن جمع بست در براتیک است نمیتواند شاداب بماند و نوسازی شود، چگونه میتوان راه بر مایسه و برخورد اندیشه ها و ضایک حزب بست و انتظار داشت که حزب بازندگی تکامل پیدا کند و رهبریتوده ها شود. اگر درست است که اعضا حزب به لحاظ طبیعی، موهبت و روابط اجتماعی و شخصیه و به لحاظ استعدادها و ظرفیتهای شخصی دارای تفاوتهای واقعی هستند، چگونه میتوان راه بر سر روز و انعکاس این تفاوتهای در حزب بست و ادعای خدای بودن و همایودن کرد.

باید شهری نخبگان را بد و رواند اخت و با این فکر دهنه و داخرد

اما اختلا فات باید توسط آنها بد و راز چشمها و کوشه های اعضا و کارها و پشت میزمد اثر و از طریق سرمایه ستاره

حل و فصل گردد. باید به این تقسیم دارناعت دلائل و پایا... ن داد که هیران برنامه بنویسند و اعضا آن را صرفاً به اجرا بگذارند. راه برخورد اندیشه‌های متفاوت حقیقت‌جویی در حزب، راه برخورد با اندیشه‌های انحرافی و گمنام موجود در حزب، راه علمی ماندن تئوری برنامه حزب است. این راه‌ها حقیقت‌جویی ماندن و زینت‌ده ماندن حزب است. نمیتوان بایستادن این راه‌بروی حزب، حزبی سالم و زنده داشت. بگذاردش جاعان سخیس بگوئیم دیگر شمشیر شکر غلاف کهنه حوصله خوت انگیز ترک گفته است. باید غلافهای تنگ و کهنه را در هم شکست باید الگوی علامه موجود حاکم بر جنبش کمونیستی در زمینه زندگی حزبی را در هم شکست. بگذاردش کارکنان کمونیست علامه موجود حاکم بر جنبش کمونیستی یکی از عوامل اصلی وسادی عده در برابر رشد و شکست تئوری برنامه است. جنبش در برابر رشد و شکست باقی ماند و گسترش در جنبش کمونیستی بود. وهست این موازین پیروز در شرایط تاریخی است. قرن بیست و یکم به سدی عده در برابر دستیابی به درک علمی و همه‌جانبه زنده‌گی بر سر است. جهان را معاصر بدل گشته است. باید به اختفای مسافران تئوریک و استراتژیک در میان احزاب و در دستگیره‌های احزاب پایان داد. باید به پیچیدگی‌های متفاوت در حوزه‌های حزبی پایان داد. آیا سازمان ماتواست است. بیرونی بیرونی و خشک و مشحون حاکم بر زندگی حزبی غالب گردد؟! نگاهی کوتاه بر زندگی چند ساله و باستانه سازمان خود بخونیم. مروری بر تاریخ چند دهه اخیر تنها سازمان فایده‌گروه جنبش کمونیستی ایران نشاء میدهد که مباحث مربوط به موازین زندگی حزبی پیروز در شرایط یعنی علمیت و آزادی برخورد اندیشه‌ها، انتقاد و انتقاد از خود و سرگزاری ننگه و انتخابی بودن رهبری همواره زانسی مطرح شده و عده‌گی یافته فردی، محفلگی، گروهی یا فرآکسیون از رهبری حزب با سازمان نهادهای کمونیستی خواست است. تعریات متفاوت با نظریات حاکم را به درون تشکیلات بیرون این مباحث پیروزمانی حساسیت پیدا کرده و می‌کند که موقعیت رهبران به خطر می‌افتد. این واقعیت به‌خوبی نشان می‌دهد که موازین زندگی حزبی هنوز هم در میان کمونیستهای ایران امری ثانوی، فرعی و کم‌اهمیت تلقی میشود. من سعی می‌کنم تا آجاده ریگ معالمانی توپان مسئله را از برخی زوایا بشناسم. امید است که دیگر رفعا در این زمینه میزمن. دیگر مسایل برخورد فعالی داشته باشند.

نگاهی بر موازین زندگی حزبی در ۸ سال گذشته

الف - مروری بر سالهای ۵۹ تا ۶۱

یکی از مختصات مارهبران سازمان در این سالها عدم پایبندی به معیوات پلنوم‌های کمیته مرکزی و تعهداتی بود که این پلنوم‌ها در زیر تشکیلات برعهده گرفت. ماید و از چشم اعضا و دین اطلاع آنها خود تصمیمی گرفتیم. به اجرا می‌گذاشتیم و خود آنها را تغییر می‌دادیم. موضوع چنان روشن و آشکار شده است که دیگر نازی به فاکت ندارد. زندگی سازمانی تک‌تک اعضا سازمان بزرگترین فاکت‌های زنده و گویای این حقیقت تلخ هستند. من از سلسله‌های مصوات بی‌دری پلنوم‌های اواخر سال ۵۹ و سالهای ۶۰ و ۶۱ فقط به‌یاد دارم. اشاره می‌کنم. در فضا نامه پلنوم اسفند ماه ۱۳۵۹ می‌خوانیم " کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اکثریت) در پلنوم ۱۲ تا ۱۵ اسفند ۱۳۵۹، پیشبرد یک مبارزه پیشرو اصولی و طبقه‌نوع را برای وحدت اصولی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران به منظور تشکیل حزب واحد طبقه‌دار گردارد دستورالریه‌ری، کادرها و تمام اعضا سازمان مرا می‌دهد. در همین فضا نامه اضافه می‌کنیم: " فضا نامه اسفند ماه که به تعویب کمیته مرکزی سازمان رسید، است بدستور کارکنان سازمان افزود می‌گردد. کمیته مرکزی متعاقباً برنامه و خط مشی خود را در باره وحدت جنبش کمونیستی ایران تعویب و آن را در برنامه دستورالریه سازمان قرار خواهد داد. از این نکته بگذریم که هیچ‌گاه صحبتی از زمان تشکیل این کنگره نشد و تنها مسلسل و از موضوعات جدیدی به دستورالریه اضافه کردیم. از اینکه این کنگره چه زمانی تشکیل می‌شود هیچ صحبتی در میان نیست. اما تمام برنامه و دستورالریه کنگره نامعلوم اضافه می‌شود. اما فروردین برای همگان روشن است که ما چگونه و با چه استدلالی از سازمان دادن بخشی درون سازمانی برای دستیابی به وحدت اصولی و تشکیل حزب واحد، طبقه‌کارگرا را از دید و چگونگی و با چه

استدلالی از برگزاری شکره صفره رفتیم بالاخره در نشریه شماره ۱۴۸ در مقاله ای تحت عنوان "در راه وحدت اعلام کردیم" بنا به تصمیم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اشریت) شعار پیشرویی تشکیل حزب صبه دارگزاران زیر صحنه نشر داده شد. و در عمل نیز این شعار را از زندگی سازمان حذف و پیشانی پیوستن و انحلال تدریجی سازمان در حزب توده ایران را انتخاب کردیم. البته این امر در اواسط سال ۶۰ و آگاست بود و ما همه تشکیلات را در این راه هدایت و رهبری می کردیم. اما باید این تشکیل گنجره بالاخره "در آن سوی چشمه انشعاب" تأیید ضرورت وحدت با حزب توده ایران از سوی پلنوم کمیته مرکزی را در واقع پایان یک مرحله یعنی مبارزه وجدانی آید طولیک "اعلام کردیم و نوشتم" برای رسیدن به این نتیجه که ما همیشه از تعزیمت گاه بنیانگذاران سازمان دیگرگون بود ما کم رنج کردیم، کم خون ندادیم، کم یافتن همراهِ حزب توده ایران در زیر پوست خود آغاز نکردیم، پایان نبرد بود و ضرورت وحدت ما از نبرد پیل این مبارزه به وحدت برمی خواست. ... بدین ترتیب وظیفه تشکیل حزب واحد صبه دارگزاران به تمویب پلنوم رسید و در دستورات گنجره قرار گرفته بود باز هم بدین تشکیل شکره تحت تاثیر تغییر ادید پله آن را تا ما حد فکرییم، اینها هیچ کدام تعاد فی نبود. این عادت در برینه و شهنه ما بود که همیشه فراموشی و صورتگرایی در باره سرنوشته سازمان تصمیم بگیریم. ما با همان شیوه اساساً سه موقت را نیز در پلنوم ۶۰ تمویب و دستور کار گنجره اضافه کردیم. من در یک روزی نمی بینم در باره نحوه تمویب طرح برنامه و حتی شکرهای جمعی و اسلامی و افزودن آن به دستورات گنجره سخنی نگفتم. بعضی از فداکاران توجه رفتار امر خود می گویند بدین برنامه نمی شود گنجره گذاشت. چنانچه از خود سوال کنیم ماه سال ۶۰ و ۶۱ برنامه داشتیم چرا گنجره گذاشتیم؟ سر فایده لایله امیتی؟ بنظر می رسد که دلیل آن در گذشته که حتی خودمان را نیز قانع نمی شد. من فکری نمی برای رسیدگی به انبوهی از مصوبات که پلنوم های سازمان در دستورات گنجره فرار داد و می آمد آن دستورات را تغییر دادیم و نیز برای رسیدگی به همین شیوه برخورد رهبری سازمان با مصوبات خود و با تشکیلات و با گنجره. هیچ گنجره که چندین گنجره لازم است با انشعاب سال ۶۰ اینها می است تمام و کمال روز بروز اثراتیک ماراد رشیوه رهبری سازمان آشکار می سازد. جریان انشعاب گروه رفقا علی گنجره و همایون و یارانشان راه هم رفقای سازمانی و نیز خود آن رفقا خوبی بیاد دارند. حالاً باید همما هم آنها از خود بپرسیم که چرا این اتفاق افتاد. (من صد بیسی علی "ضیاعی" و تشویک آید طولیک و سرنامه های این و همراهِ اندام) آیا این انشعاب امری اجتناب ناپذیر بود. اگر ما این حقوق را برای رفقا قائل می شد یکچه آنها بیایند آزادانه از طریق نشریه سازمانی، نشریاتشان را نسبت به مواضع تشویک، آید طولیک و سرنامه های و نسبت به روندهای جاری در زمینه وحدت با حزب توده ایران در دل سازمان منعکس کنند و در واقع از نظریات خود بپردازند، اگر آنها مطمئن می شدند که گنجره ای بشیوه سالم و میثراتیست بر گزار خواهیم کرد، آیا باز هم انشعاب رخ می داد؟

درک رفتار سیاسی نظری موازین زندگی حزبی از دیدگاه مارسیسم-لنینیسم هنوز چنگی درم زانفته و جای رسیدن بود که آنها بتوانند اختلافات فکری درون حزبی را از طریق، معایبه و برخورد و مبارزه فکری درون حزبی حل و فصل کنند ولی آیا آمادگی و توان و درک آن را داشتند چنین حقوق و نظریاتی را تا همین کنیم؟! از نظرم، جواب منفی است. زندگی سالهای ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ نشان داد که ما نمی خواستیم و نیز از هم رهبری سازمان فقط بردیم ۶۵، نشریه ای برای سازمان ندهیم. ما حتی سازمانی تمویب کردیم و دیدیم که بولتن و یاد فقیه آن بعد از انتشار با چند تشکیلاتی چرا که کمی مواجعتند در بیدار و بیدار بولتن از جانب برخی رفقا بورژواشی اعلام شد و حتی عملاً بگوت شد و هنوز هم برخی می خواهند آن روحیه دیگری نسبت دهند و تمام تلاشهای چند ساله رفقا را بی بیا کنند. البته سال ۶۰ وقتی همان رفقا هم می آیند و پله را بسته بودند، ما اینها را تشکیلات را شناسایی کرده و قرار دادها را گذاشته بودیم تا ما تشکیل گنجره را به آنها و ده دادیم ولی آنها قبول نکردند. چنانچه بعد از گذشت ۶ سال، هم ما هم آن رفقا معالجه گروهی و سازمانی را به گنجره کردیم و بنام سه گونیه است که به علم شکار کردن، نه استوار کردن جهت هستند. همما به صادمانه به علت یابی بنشینیم. یا بر حتر جلود این خود و بدل دادن به خود، نمی توانیم صبه دارگزاران را به پیروزی برسانیم. اگر چه عوامل متعدد در کار این جدایی نقش داشتند. همیشه خود عوامل سیاسی مهمی بودند ولی از نظرم من، عامل میان ما و آن رفقا نقدی و قطعی دانستوان سطح تاؤل درک و عدم پایبندی مان نسبت به موازین اساسی و انقلابی زندگی حزبی بود. سال اثرات به تحولات فکری که در عرصه موازین حزبی در





✓ دموکراسی حزبی و انضباط و اعمی تشیخاتن زیباگفتن کافی نیست، باید نواقص را آشکار کرد. باید کارنامه گذشته و حال را بیمان آورد و آگاهانه انحرافات آن را در پیش چشم همسازان به نقد کشید و راه را برترتار آن سپاست. باید نشان دهم که کدام روشهای ما خطایده است و امروز باید آنها را ترک کنیم. این کار را بکنیم رفعا، تا مردم مطمئن شوند که شعار "وطنیت" و "دموکراسی حزبی" وسیله ای نیست برای حفظ موقعیت و تحکیم مجدد دیموکراسی و ادامه روشهای رهبری گذشته در غالب حرفهای تازه!

ب - نگاهی به چند سال اخیر سازمان ۱۲ به بعد

برای هر عضو حزب وحدت حزبی و مبارزه در راه تامین و تحکیم این وحدت و وظیفه هموار نمودن سوسی و ولای ای است اما خود مفهوم وحدت نیز احتیاج به پاسازی دارد. وحدت دیموکراسی باید به وحدت دیموکراتیک بریزند و آگاهانه، خلاق و بیباک بودن خود - وحدت حزب یا برخورد آزادانه اندیشه ها در تقابل نیست، بلکه تنها و تنها چنین برخورد آزادانه ای بنیان واقعی وحدت را فراهم می آورد. باید این اندیشه پوسیده را برای همیشه کتاری انداخت و وطنیت و دیموکراسی وحدت حزب را بخرم می اندازد، به "اقدام تشکیلاتی" و سازمانگری انشعاب می انجامد. در فضای دیموکراسی و وطنیت خطر انشعاب کاهش می یابد. بحدک اما ایجاد حصار برای اندیشه، خودزین ساز "فرانسویستیم"، "انشعاب" و تفرقه در صفوف حزب است. برای اینکه بتوانیم از وحدت سازمان بطور واقعی دفاع کنیم و مسیر شعارهایی که تنها برای انگیزن احساسات راهم نظر دارند، نشویم باید پیمانیم تشخیصیم که کدام فکر و روش ما جلوی پروسه طبیعی برخورد اندیشه و پروسه طبیعی انتخاب و تغییر رهبری در سازمان و جنبش را گرفته است؟! کدام روشها به بحران سازمان تا بین زد و وحدت سازمان را به حصار انداخت و کدام فکر و روشها در جهت شناخت واقعیات و در جهت جاری ساختن آن پروسه ها و ارائه راه حل دیموکراتیک برای بیرون آمدن از وضعیت کنونی مبارزه نمود. باید بتوانیم تشخیص دهم که دیموکراسی و تشیخاتن طرف، انگار بحران و دست راه براندیشه نیجوی چه ضرباتی بر سازمان وارد آورد. چگونه زمینه سازان هم - تسخیر سازمان و فرانسویستیم و خسران شعاب گردید. و مبارزه برای دیموکراسی و وطنیت، مبارزه برای شناخت واقعیات بحران و راه حل آن، مبارزه برای جاری ساختن برخورد خلاقانه اندیشه ها - که انتشار رولتن نمرسه آن و نقله تحولی در آن بود، توانست وحدت سازمان را در بحرانی ترین شرایط حفظ کند و راه را بسوی حل دیموکراتیک اختلافات برمیاری اراده اعضا سازمان هموار سازد. مبارزه در راه دیموکراسی و وطنیت بچاره یکسر در سالهای اخیر بنیاد در درون سازمان نیروی عظیم خود را برای حفظ وحدت حزبی نشان داد. وحدت سازمان را تا به امروز همین مبارزه برای جاری ساختن اصول جاودانه زندگی حزبی حفظ کرده است. نیمی سوری وحدت در سازمان نیروی مدافع سازمانیم دیموکراتیک، دیموکراسی و وطنیت است نه نیروی سازمانیم دیموکراتیک و دیموکراسی که امروزه نیز طریقم عدیق غلامری دیموکراسی و وطنیت برای آن مبارز شرع و شریعت گذاشته می شود. نگاهی به نتایج پند سانه اخیر سازمان، از سال ۱۲ تاکنون، وحدت این جمعیت را به اثبات می رساند.

بیانیم یک لحظه در باره سالهای ۱۲ تاکنون فکر کنیم و بر روی بر آنچه در این سالها رخ داد می بینیم. جمعیت اینست که اغلب برنامه و خط مشی شکوفایی جمهوری اسد می و نظریه راه رشد مورد نظر ما همان اوایل اغلب شکست خورد، حدود ۱۰ این شکست را تا سقانه بخشی از فضای سازمان در اوایل سال ۱۲ متوجه شدند ولی بخشی هنوز هم بر این باور بودند که اغلب شکست نخورده، اعضا سازمان در رفتار گرفته بودند. هزاران سؤال در ذهنشان یاد می آید، در بی نهایتی که این احساسها و سوالات پراکنده میسولات جدی و بنیادی می فراروشند. بنابراین رفقا نه میروسی علی شکست اغلب و شکست سازمان و برنامه و روشی، از طرف بسیاری از اعضا بسوی رهبری جاری گردید. ما هم مسئول اصلی تدوین برنامه و خط مشی شکست خورد بودیم، هیچ پاسخی علمی و واقع گرا نداشتیم. سوالات و انتقارات مدام افزایش می یافت، و در چنین وضعیتی بحثهای جدی، داغ و پرتکلفی در دستگاه رهبری بی آنکه سازمان یافته باشد و در از چشم اعضا سازمان جریان داشت. رفیق معتمد در مقاله خود تحت عنوان "علیه خطاها"، که فعلا میتوان بهمان بسند وارد، تصویر تقریباً زنده روشی از وضعیت وسیع گیریهای مختلف ارائه داده است.

در چنین وضعیتی، طبق معمول فرس در برهه پنجم دهم ۱۳ را بر گزار کردیم. با اعضا سازمان را با یک سلسله

مصوبات تازه ظاهر میگردد بهم و اجزای آن را در دستور کار قرار دادیم. بسیاری از اعضا سازمان ها ظاهر میگردد میبودند باز هم بیشتر وضعیت تیره فکر فرورفتند. پاسخ های پلنوم هم در باره گذشته و هم آینده چند پهلو، مبهم و بعد تا در چارچوب همان سیستمی بود که شکست خورد بود. تصمیمات در باره لشکره نیز هیچگونه اعتقاد را بر برتری نمیگذاخت. چرا که صرفا بررسی امکان و تدارک لشکره رد دستور کار رهبری برار گرفته بود. همان هم بطور رسمی اعلام نگردید. این بارنامه ها های رفیقانه به انتقادات جدی و تند میگردید. آنها مطرح میگردیدند که چه چیزها میباحثی هم بود. به تعیین سرنوشت سازمان و تک تک اعضا سازمان است یا ما در میان گذاشته نمی شود؟ چرا اساسا همه را اجزای نمیکنند و میباحث را سازمان نمی دهند؟ آنها می گفتند: رهبری سازمان چرا به ما اعتقاد نمیندند و مشکلات و وسایل مربوط به سازمان و تک تکمان را با ما مطرح نمی کنند؟ و متوجه شما به ما اعتقاد نمی کنید ما چگونه و چه دلیلی به شما اعتقاد کنیم ولی گویند رهبری بد هکار این حرفها نبود. پلنوم هم همراه ۱۲ بررسی مشی گذشته را در دستور کار رهبری قرار داد بود.

این مصوبه بالاخره پس از اینک سلسله کشمکش ها و ۱۶ ماه تاخیر در اوایل سال ۶۴ در دستور کار گرفت. اینس کار نامی انجام گرفت. ده دیگر کار از کار گذاشته بود. مباحث مربوط به برنامه و مشی و راه رشد غیر سرما به اداری و وحدت یا حزب توده ایران بطور وسیع و خود بخودی در سرسرتشکیلات آغاز شد. بود ۱۰ اعضا سازمان جدا از رهبری و رهبری جدا از تشکیلات و به بحث مشغول بودند. نه دستگا رهبری به مباحثی که در تشکیلات جاری بود اهمیت میداد و نه اعضا می دانستند که در رهبری چه می گذرد. ۱۰ واسط سال ۶۴ بالاخره سندی مربوط به نقد خط مشی گذشته از سوی هیئت سیاسی جهت نظرخواهی به تشکیلات داده شد. سندی که همه رقم نظر در آن یافت میشد. این سند قبل از اینکه گه گشا باشد، سندی تاخیر و اغتشاش بود. در چنین شرایطی که نشریه ای جهت سازمان دادن مباحث تصویب شده بود و تکثیر آن برای بخت و تبادل نظر در نظر گرفته شده بود و به برنامه ای وجود داشته اند پیشه روزگار تیک با انگار بحرانی که سازمان را در بر می گرفت، به جای پذیرش واقعیت و چاره جویی بهایی همان رهبرانه ای قدیمی را صادر می کرد. هیچ عضوی حق ندارد خارج از حوزه سازمانی به بحث و تبادل نظر در زمینه برنامه و مشی سازمان یا بد دیگر رفتار ببرد. این تقض خشن ابتدای ترین اصول و موازین حزب لنینی است. بیائید یک لحظه فکرتان را مباحث انجام برنامه در سال های ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ با یاد اجزای در آن؟

چه سانی ابتدای ترین اصول و موازین حزب لنینی را بطور خشن نقض میکردند؟ چه چیز موجب آن گردید که مباحث بطور خود انگیخته و سازمان نیافته در خارج از حوزه ها جاری گردید؟ کدام عامل موجب شد که به شرح قابل توجهی از اعضا سازمان در حوزه ها و خارج از حوزه ها به بحث و بررسی برنامه و خط مشی گذشته بپردازند و به فکر دست یابی به برنامه و خط مشی جدید بپردازند. بی انضباطی اعضا، هراس از شکست، ناپی گیری در دفاع از سازمان و آرمسان آن؟ آیا اعضا سازمان در سال های ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ می توانستند و می بایست از برنامه و خط مشی انحرافی مصوب پلنوم ۶۱ دفاع کنند؟ چرا؟ به چه دلیل؟ آیا مسئولین میتوانستند در حوزه های تحت مسئولیت خود از آن برنامه و مشی بی غایت انحرافی دفاع کنند؟ در شرایطی که رهبری هنوز هم برنامه و مشی شذوفاهی جمهوری اسلامی را انحرافی اعلام نکرده است و هنوز هم برنامه و مشی انقلابی ارائه ندهد. اما است تکلیف اعضا و مسئولین چه بود؟ آیا مسئولیتی در برابر سازمان داشتند؟ به چه دلیلی مجاز نبودند در باره گفتار و کردار سازمان و خودشان بنده باشند و در جستجوی برنامه و مشی انقلابی به تبادل نظر با رفقای سازمانی خود بپردازند. و تکیه رهبری سازمان جدا فصل همان اساسنامه موقت سازمان را اجزای نمی کنند و هیچ امکانی جهت برخورد اندیشه ها و نکات نظرات در اختیار تشکیلات قرار نمی دهد. اعضا سازمان به چه دلیلی حق ندارند جهت رهایی سازمان خود از چنگال فاجعه - بارسیاه برنامه و مشی شذوفاهی جمهوری اسلامی به بحث و تبادل نظر بپردازند. طبق کدام موازین زندگی حزبی اعضا سازمان سیاسی طبقه کارگر حق ندارند نظرات خود را علیه برنامه و مشی انحرافی و غیر انقلابی مسلط بر سازمان در سرسرتشکیلات منعش کنند؟ مگر نه نیست که ضیق این موازین حزب مسئول تک تک اعضا و اعضا مسئول حزب است. کدام یک انقلابی بود دفاع از برنامه و مشی انحرافی حاکم بر سازمان یا مبارزه علیه آن. انحرافات در راه دستیابی به برنامه و مشی انقلابی؟ کدام یک دفاع از سازمان بود، سکوت در برابر برنامه و مشی شذوفاهی جمهوری اسلامی یا شکستن سکوت و تکیه رهبری و وظایف خود را انجام نمی دهد و اساسا همه را اجزای نمی کند. تقاضای



و مقابله آنها با اید و عظمت و دم مژراسی حزبی که از جانب مدافعان گرایش نوین در رهبری وید متشکلات مطرح میشد یکی از عوامل اصلی پیدایش این وضعیت بوده و هست. حقیقت دیگر اینکه گرایش نوین از زمان اواسط سال ۶۲ پدیدار شد و از مضمون نقد و انتقاد نسبت به موازین زندگی سازمانی حاکم بر سازمان حرکت به یکد ۲۰ این گرایش از اواسط سال ۶۲ در رهبری پدیدار گشت و بعد رستی خواهان تغییر وضع موجود دستگام رهبری وکل سازمان در جاری شدن سانترالیزم در موزراتیک، بجای سانترالیزم بیروکراتیک، جاری شدن انتقاد و انتقاد از خود، جریان یافتن گزارش دهی و گزارش گیری، کنار گذاشتن فرهنگ عسلا موجودی ده اختلافات و تفاوت نظرهای موجود در دستگاه رهبری راسری تلقی میگردد و مانند اس آن در تشکلات مخالفت میگردد، جریان یافتن مباحث مربوط به مسائل اید و تولد یک برنامه ای و خط مشی و انعکاس نظرات متفاوت بطور دائمی و مستمر در سازمان کنار گذاشتن فرهنگ خود ستایی رنگ و لعاب دادن به خود، و خواهان جاری ساختن پروسه طبیعی تغییر رهبری بود و به حق در این راه تلاش میکرد. ولی از آنجا که حاملین این گرایش پیوسته در رهبری بکف خود سالیان درازی جزو طراحان و یاسد اران موازین حاکم بودند با آن زندگی کرده و همان آلوده بودند و از آنجا که هنوز به درک همه جا نیه و تحقیق از بیانی نظری موازین زندگی حزبی از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم مجهز نبودند، در آغاز مبارزه علیه موازین حاکم نتوانستند خود را از این سنت کهننگی هارها سازند. گرایش نوین هنوز با مینخته با عناصر زده نبود و نتوانسته بود تا حدیک سیستم نظری و یک فرهنگ در زمینه موازین مارکستی زندگی حزبی فراروید. از این رومد افمین این گرایش نتوانستند بی گیری و فاطصیت لازم را در زمینه مبارزه علیه سانترالیزم بیروکراتیک و نقد ان در مکراسی و دفاع از سانترالیزم موزراتیک و دم مکراسی درون سازمان از خود نشان دهند تا پشتک گرایش نوین و آلودگی با عناصر زده اجازه نداد از یک سوسا سانترالیزم بیروکراتیک و موازین غیر حزبی حاکم بر سازمان خط و مرز روشن و صریح کشید و شنود و از سوی دیگر با برخورد های آنا رشیستی و غیرد موزراتیک و کهنه تحت پرچم در مکراسی و عظمت پیدان آمده بود مرز روشن و صریحا مشخص و فاطح داشته باشد. امروز دیگر روشن شده است که موازین زندگی سازمانی حاکم بر سازمان تا بمقامت در برابر انتقادات و مقابله با گرایش نوین را از دست داده است. این اسلانسای نیست که روزی روزی افمین عظمت و دم مکراسی در سازمان افزایش پیدا میکند. ولی آیا گرایش نوین در سازمان توانسته است به یک سیستم جایگزین موازین بیروکراتیک و خشک خادم گردد؟ یا فاعیات بیانگراین است که هنوز این سیستم موازین کهنه را شکل نوین و با بعاریت گرفتن عناصری از گرایش نوین، خود را با شرایط دینامیک جنبش دموکراسی در عصر جهانی و ملی و داخل سازمان در ساز میزند. خطری که امروز سازمان را تهدید میزند اینست که نیروهای سازمان نتوانند در سازی بیروکراتیک با دم مکراتیکم حزبی را تشخیص دهند. باید برای جاری ساختن کامل موازین زندگی حزبی مارکستی لنینیستی و تا تسلط آن بر سازمان به نبرد اید و تولد یک علیه موازین کهنه ادامه داد. از نظر من یکی از معیارهای واقعی وفاداری به عظمت و دم مکراسی حزبی، برخورد صریح و علنی با موازین زندگی حاکم بر حزب بود. ایران و گذشته و حال سازمان است. نمی شود در سازمان شعار عظمت را بدست گرفت و در برابر نقد ان عظمت و دم موزراسی در حزب بود. ایران و گذشته سازمان <sup>هم</sup> تیار و دیا تمکین کرد.

#### محبت از موازین حزبی مارکستی در حزب توده ایران در شورا است

رفقای توده ای در چند سال گذشته، برای برون رفت از بحران و تحکیم صفوف حزب دست به تلاشیهای سنگینی زده اند ولی متأسفانه راه حلها و شیوه ها آنی که از طرف رهبری حزب و نیز رفقای منتقد در حزب بکار گرفته شده، نتوانسته به تحکیم صفوف حزب منجر گردد. برعکس به تفرقه و اشغال انجام میدهد است.  
با کمال تأسف با بدگفت که برخلاف آخرین تصویر رسمی که رهبری حزب سطورستی از انسجام درونی و فقدان بحران و بیماری در حزب انعکاس میدهد، بحران و تفرقه در حزب نه تنها از بین نرفته که تشدید هم شد.

فقدان بین آنچه که ادعا میشود هر چند ما بدانیم - با آنچه که در واقعیت است البته نه عجیب است و نه تماما دقتی، بلکه از فائز نومنندی خاصی برخوردار است. فقدان علئیت و آزادی برخوردارند شیهها و فقدان پیروسی طبیعی تفصیروهری از طریق اعمال عالیتروین سطح دموکراسی حزبی یعنی کنترل بعدت چنددهه در حزب توده ایران، نتیجهای جز وضویت کنونی و تداوم آن نمیتوانست و نمیخواهد پیدا شده باشد.

در حزب توده ایران، رسم و عادت برایین بوده که وقتی، فردی یا افرادی بخواهند اندیشهها و نظریات یا مفا بر با نظریات رهبر، را در حزب منعکس کنند و عملدهست به این کار بزنند از طرف رهبری به تفتی "اساسا مع" و عدم رعایت پرنسیپهای "حزبی" که "انضاط" دورا این همه آنهاست متهم میشوند. دیگران آنها را ماتی و زور و تسل زوشت است و تقریبا چنددهه قدمت دارد. دسته بندی فراکیونیسیم، سازمان شکنی، خدا نترنا سونا لیستییا، ضد حزبی ها، ووا زدگان سیاسی، حقیقت اینست که فقدان دموکراسی حزبی و تسلط سائترالیزم خشن و بیروثراتیک، جاری بودن موازینسی خشن و خشک شبیه انضمن انسانی در حزب، یکی از عوامل اصلی انحراف حزب و انضباطها و انشقاق بوده. همت و بحاطر فقدان شرایط سالم حزبی، وقتی که مخالفین نظری در حزب پیدا میشوند، جنگ و گریز دراپند ا به شکل عدم تامخفی، سپس مخفی - علنی، و تدریج علنی بصورت شفاهی ویدرتاگتیبی ادا م پیدا میکند. اهرمها و شیوههای طرفین شناخته شده است.

رهبری پاسخ های همیشگی و معمولی را از اساسا م تا د بریز بر طاقمانده و برگرد گرفته و بیرون می کشند و اهرمها و شیوههای همیشگی را نه گوشت برای تمام "اعصار و قرون" ثابت و لا تغییر هستند بنام میگیرند.

فدغن کردن بحث میان اعضا و در خارج از حوزهها، مراقبت از اعضا یعنی در رخفا نظریات انتقادی خود را نسبت به نظریات حاکم با دیگر اعضا، در میان میگرداند، متهم کردن مخالفین نظری به محفل پائی و فرانسویسم بر انضباطی، سازمان شنسی، متهم کردن به ضدیت با انترناسیونالیسم پرولتری، متهم کردن آنها به انشده سرشان به خورد گیری پند است، تخریب شخصیت، پرونده سازی، دعوت به اصطلاح به تفتیح خصا های خود و بالاخره تنزول تحلیلی سلب مسئولیت و اخراج. این ها اهرمها، است دهالیان دراری است رهبر حزب برای حل اختلافات نظری بنام میگیرد. تنها چیزی نهد در حزب نیست روش و اهرمهای دموکراسی حزبی است. اما ماسفا نمند بین درون حزب و علمبر نام بندهید رسته در راه دموکراسی حزبی، برخورد های سالم و سازنده و انضباطی، انتقاد و انتقاد از خود صریح، علنی و جاری ساختن پیروسی صمیمی مبارزه میشوند ولی هنوز نتوانسته اند بطور همه جانبه موازین نه بنیگلسند و هیچ سیستم نوین مجبوشوند. اما آیا دارست این موازین از جانب رهبری حزب، توانسته است حزب را از انحراف عمیق و دیرینه نجات بخشد؟ رهبران حزب فرد ای جدا شدن بخش مهمی از حزب، عا مرا عفرمند این هستند که گام بلند در سالم سازی حزب و در تعمیق انترناسیونالیسم و در تحکیم وحدت حزب، و... برداشته اند و حزب را از جنگال عا م روایسته به اقتضای عیفات غیر پرولتری و واژگان سیاسی رهاسا خفته اند.

اما چند مباحثی نمی گذرد نه تا توانی و تا استواری این گامهای "استوار" و ظفرمند "بر میلا میگرد" و بجز این چون ازدها، مجد داد هن بازیمنند و حزب نه همچنان بشیوه گذشته حرکت میکنند از انجام وظایف انقلابی بازیماند و بارز فلاکت و بحران بیشتری فرو میروند.

باز هم "فرانسویون ها"، "مخالف" و "واردگان سیاسی"، آنها هم سرشان به خورد گیری پند است؟ مخالفین انترناسیونالیسم پرولتری، بی گرو استوار حزب تود ما ایران و "ضد حزبی ها" سر بیرون میآورند. بر راستی کسه رهبری حزب، در امر پرولتری این همه فرانسویونست، محفل باز، یازده سیاسی، و نظرا انترناسیونالیستو... مهارت و درایت و توانایی از خود نشان میدهند. ضعیف تار رهبران حزب تود ما ایران در باره شیوههای خود، خود تعمیم حواغند گرفت چنان که تا امروز تعمیم برادامه همان شیوهها دارند و هیچ نشانی از تغییران، در دست نیستند در حالیه صحت کردن از وجود موازین زندگی حزبی مارکسیستسی در حزب تود ما ایران بسیار دشوار است اما تا سفا پارترا بنست ده عدهای از عدهای سازمان ما بچای درس گیری از این شیوهها بعد رس دادن آن شیوهها میپردازند.

البته فقدان دموکراسی درون حزبی، ایجاد سائترالیزم بیروثراتیک، دارست شیوههای نام سالم در

حل مسایل نظری در حزب توده ایران بحدی رسیده و آنچنان عریان و آشکاراستکه روند فاصله گیری از این شیوه ها سرعت گرفته و وسعت این روند ها افزایش یافته است.

این روزها برخلاف چند سال گذشته، صحبت کردن از دموکراسی و عظمت وحدت حزبی در عین تنوع افکار بهمد رویدل میگردد. اما حقیقت اینست که نمیتوان بهد قدام از دموکراسی حزبی و عظمت دسازمان پرداخت ولی با شیوههای غیردموکراتیک، بیروکراتیک و ناسالم حزب توده ایران برخورد علنی، صریح و واضح نکرد. کسانی که دسازمان ما از دموکراسی و عظمت میزنند و در برابر شیوههای غیردموکراتیک بیروکراتیک رهبری حزب بطور صریح و علنی موضع گیری نمیکند نمیتوانند مدافعین اصیل و راستین سائترالیزم دموکراتیک، انتقاد و انتقاد از خود، بربر و عظمت باشند. شاید گفتیم: «خرد» که ما پانویسه بهاصل عسدمد داخله و احترام متقابل در مسائلات میان سازمانهای مارکسیستی، نباید در امر داخله حزبی توده ایران دخالت کنیم. این توجیهی بیسرنخواهد بود. ضمن محکوم کردن شیوه داخله در احزاب و سازمانهای مارکسیستی معتقدیم که سائترالیزم دموکراتیک، عظمت، دموکراسی درون حزبی، شیوههای سالم و انقلابی در حلاله معضلات درون حزبی، چیزی نیست که ما نسبت به آنها در این یا آن حزب، این یا آن سازمان بیگانه بی تفاوت یا تسیم، اینها جزواصول اعتقادی ما است.

این موازین به امر ساختن و تشکیل حزب واحد صیبهناارگر، به امر زندگی سالم، پویا و شاداب حزبی، به امر پیوند جنبش کمونیستی ایران با تودههای میلیونی زحمتکشان و مردم ترخیصخواه ایران و نیز به امر استراتژی صیبهناارگر مربوط است. ما نمیتوانیم و نباید در برابر هرگونه اجحافی نسبت به این اصول موازین سلولت کنیم. دفاع از سائترالیزم دموکراتیک، دفاع از عظمت و دموکراسی دفاع از انضباط حزبی بدون برخورد آشکارا برخورد های غیردموکراتیک و بیروکراتیک رهبری حزب توده ایران در بهترین حالت تنها نشان گر ناپیگیری و انفعال فزونی، تردید و تزلزل افراد است. نمیتوان مدافع سائترالیزم دموکراتیک و دموکراسی حزبی و عظمت و انضباط بود و در برابر برخورد سرپیها و برخورد های غیردموکراتیک و خشن در گوشه ای از جنبش کمونیستی بی تفاوت ماند تا سلولت کرد. اما از اصول سائترالیزم دموکراتیک، عظمت و دموکراسی حزبی کامسی به عقب نخواهیم گذاشت.

پاسازنی موازین زندگی حزبی، میرمترین وظیفه سازمانهای کمونیستی ایران

بحران ساختاری موازین زندگی حزبی، البته، صرفا به سازمان ما و حزب توده ایران مربوط نیست بلکه ابعاد وسیعتری داشته و کل سازمانهای مارکسیستی ایران را در بر میگیرد. در همین مدت کوتاه تشکیل - سازمان فدائیان خلق ایران (۱۶ آذر)، سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) و رفقای سازمان آزادی کار کارنامه شان در خشان تر از ما نیست. دیگر نمیتوان یا استتار کردن اختلافات تنگنورانه ای و روشی سیاسی، خود را خیلی خیلی سالم و بی بحران معرفی کرد. صدای مواج بحران ایمن سازمان ها، دیواره های آنها را نیز فرو ریخته است. صدافت حتم میکند که این رفقا نیز به پاسازی دیدگاهها و روشهای خود در زمینه موازین زندگی سازمانی بپردازند.

سخن بر سر راه این زندگی حزبی حاکم بر صفوف جنبش کمونیستی است. این موازین آنقدر غیردموکراتیک منجند و خشن است که چشم دیدن عناصر و نظرفیت شنیدن حرفهای غیر از حرفهای جاری و حاکم را ندانسته و ندارد. تعداد کمی نیست که بپیدا این هر کفر جدید و یا انعکاس فکری که مسلط نیست با خشونت و برخورد های غیردموکراتیک مواجه میشوند. ما کمونیستهای ایران باید به این سؤال پاسخ بدیم که تا کی میخواهیم از

طریق شقه شکر کردن خود، به روش جانسوز درد ناک جد الزعم ادامه میدهم؟ آیا فقدان سانترالیزم دموکراتیک، بیرونه فقدان پروسه طبیعی مقایسه بر خورد اندیشه‌ها و پروسه طبیعی تغییر رهبری از طریق انتخاب ارگان رهبری کننده یکی از عوامل اصلی انفعال و انشغاف و انشغاف نبوده و نیست؟  
از نظر من زمانه‌هاست سانترالیزم پورواتیک بر سازمان های دموکراتیک ایران حاد است؛ زمانه‌هاست پروسه علنیّت و آزادی مقایسه بر خورد اندیشه و پروسه طبیعی تغییر رهبری در زندگی واقعی آنها چرمان نیافته، تسلا زمانه‌هاست سانترالیزم دموکراتیک، دموکراسی حزبی در نظر و در عمل این سازمانها چرمان نیافته، جنبش ما بازم هم شاهد شقه شقه شدن خواهد شد.

حقیقت اینست که هیچکدام از سازمانهای مارکسیستی ایران تاکنون نتوانسته‌اند سر مشتی و راهت‌های عملی دیگران باشند. آری رفا! بیهوده بخود مدال ندهیم مردم قبول نخواهند کرد.  
جنبش دموکراتیک ایران در زمینه‌ها و زمین زندگی حزبی نیز باید بازسازی شود. بدین این بازسازی سخن از دستیابی به یک برنامه واحد و حزب واحد و دستیابی به قلوب توده‌ها در راستای تأمین نفوذ و رهبری کمونیست‌ها در جنبش دموکراتیک و سخن از جنبش رهبری سخن بیهوده است. بازسازی این موازین سراغ ما اند است. باید مسئله را در دستها و زبانه‌ها با سینه مثبت وار.  
موازین حاد بر سازمانهای اصلی عوامل اصلی فقدان برنامه واحد، یعنی از عوامل انشغاف و تصرف و سده در برآید شکستن جنبش ما و در برآید وحدت یابی است. از اینرو بازسازی این موازین، مهم‌ترین و مقدمه‌ترین وظیفه تمامی دموکراتیکهای ایران است.

من آگاهانه زمان مجموعه موازین زندگی حزبی، اصل علنیّت و آزادی مقایسه بر خورد اندیشه و اصل انتخابی شدن رهبری سازمان های دموکراتیک را انتخاب کردم. فقدان پروسه طبیعی و قانونمند علنیّت و آزادی مقایسه بر خورد اندیشه‌ها، فقدان پروسه طبیعی انتخاب رهبری در سازمان های دموکراتیک ایران از عوامل اصلی فقدان برنامه واحد، از عوامل اصلی وجود محافل و گروه‌ها و فرانسویون، توخته‌ها و انفعال‌ها و انشغافها بوده و هست.

هر سانترالیزمی اگر در عمل و نظر در برابر این دو اصل قرار بگیرد، منگی بر آن نباشد، اگر خود راهبران و برآمدگان آن نباشد، سانترالیزمی به روشرا تیک، انحمارطلب، سکنا رست، خشن و کاری از قابلترین خصایص انسانی خواهد بود.

نمی‌توان مدافع سوسیالیسم علمی بود و خود را مترقی‌ترین، پیشروترین، دموکرات‌ترین جنبش ساز و سازمان نامید و نظرا یا عملا با جاری شدن پروسه‌های فوق به مخالفت برخاست. طبیعتا وقتیکه در یک سازمان کمونیستی، جلوه پروسه طبیعی میا خست درون سازمانی گرفته میشود و برای حل اختلافات فکری و یا شکست فکری های اساسی و انحرا می‌انهر می‌ای تشکیل می‌یگرا گرفته میشود، وقتیکه جلوه پروسه طبیعی تغییر رهبری گرفته میشود، این پروسه‌ها از آنجاکه منیت دارند و جزو خاصه‌های زندگی حزبی هستند، بطور قانونمند راه خود را باز خواهند کرد. اما قطعاً، این راه‌ها در رونج و گامها خونریزی همراه خواهد بود. مگر استالینسیم، این راه را نیست. مگر این راه را زمان خشونت خونبار استالینسیم راه خود را باز نترند؟  
وقتیکه رهبری یک سازمان مارکسیستی، اساسا سازمانگر بر خورد اندیشه در سازمان خود نمیشود و امتانسات لازم جهت انعکاس پیشنهادات، نظرات و انتقادات اعضا در اختیار سازمان نمی‌گذارد و در تراران به تهنید و وحدت در درن و جلوه‌گیری از انعکاس آنها میبیرد، وقتیکه هیچ مرجعی بالا تر از کمیته مرکزی در عمل (نه در اساسنامه‌ها) وجود ندارد که اعضا بتوانند به آن مراجعه کنند، اعضا متفقد (چه آنان که در جهت تعامل تئوری برنامه و مشی ویراتیک حرب هستند و چه آنان که در جهت انحمار و تحریب ره می‌سپارند) بخودی خود بسوی گروه بندی فکری، دستبندی، فرانسویون های مخفی و نیمه مخفی و گاه علنی کشیده میشوند. بهر آنه رفتن آغاز میگردد. مسلم است که گام گذاشتن در این پیراهه انهم در خلفا، فرصت را از رهروان حریفه برای جستجوی حقیقت می‌ریاید. چه‌زاد بگرمبارزه درون حزبی از بعد فکری و نظری فراتر می‌رود و ابعاد تشکیلاتی بخود میگیرد. است مر قضا

برای حفظ واکیزگی مغوف حزب و برای غلبه بر انحرافات حاد و برای مقابله با رفقای خوددگم‌تامی اهرام‌ها را در دست دارند به اهرم‌های تشکیلاتی دست می‌یازند یعنی به جمع کردن نیروی پردازند. آخرین‌ای معلوم است آنها همسلط هستند از طریق تعقیب تشکیلاتی (یعنی تنزل، سلب مسئولیت، تعلیق، اخراج) دست به تسویه می‌زنند و آنها را از این اهرم‌ها محرومند، چیزی از تشکیلاتی یعنی جمع‌آوری نیروی خودانی را عکس‌نویس نخواهند داشت.



• اساتذمه جدید کامسی در راه دمورالسیم حزسی •

• پوششی نهیسن بر سانترالسیم بیروتراتیک •

پلنوم مهبر ماه ۱۳۶۶، طرح اساتذمه جدید را به اتفاق آراء تصویب کرد. این اساتذمه نسبت به طرح اساتذمه مصوب پلنوم ۱۳۶۰، البته گامی بجلو بود. ولی آیا توانست موازین بیروتراتیک و غیر حزسی علا موجود و حامم بر سازمان را دگرگون کند؟ از نظر من جواب منفی است.

سازمان در گذر از ساختار موازین زندگی حزبی به ساختار موازین حزبی در سالهای ۵۹ و ۶۰ گام بلندی به جلو برداشت. این تغییر نه یک تغییر ساده و صرفاً کمی، که یک تحول کیفی بود. برای اولین بار در تاریخ سازمان، موازین مارکسیستی - لنینیستی ساختار زندگی حزبی پذیرفته شد و گامهای علی در راستای پیاده کردن آن برداشته شد. این تحول برای سازمان این امثان را فراهم کرد که پیوند ارگاتیک و حزبی میان دل ارگان های سازمان، از جمله دستگاه رهبری با ارگانهای دیگر و نیز با دل اعضا برقرار گردد. همچنین این امثان را فراهم ساخت که به لحاظ سازماندهی در سمت اصولی پیوند با طبقه کارگر وتوده ها قرار گیرد.

اما متاسفانه بدلائل مختلف از جمله بخاطر درک سطحی از مبانی نظری موازین زندگی حزبی درک بیروتراتیک و غیر حزبی از اساتذمه حزب ضمه دارگر، نداشتن تجرب زندگی حزسی ترکیب سازمان، به عاریت گرفتن موازین کهنه بیروتراتیک و خشن علا موجود حزب توده ایسران و تعلید از آن، این تحول نتوانست تا حد دستیابی به یک اساتذمه واقعاً حزبی و علا متعهد به سانترالسیم دمورتراتیک فراروید.

اساتذمه مصوب پلنوم ۶۰، از یکسو منعکس کننده اصول ساختار و موازین زندگی حزبی بود که فی نفسه امکان ستمگیری اصولی زندگی حزبی را فراهم میساخت، از سوی دیگر منعکس کننده واقعی درک سطحی و انحرافی ما از مبانی و اصول زندگی حزبی بود. از اینرو، این طرح یا تمام نقشی مثبتی که در مرحله گذار از ساختار و موازین حزبی به ساختار حزبی، ایفا کرد، و لیس نتوانست راه گشای سازمان بویژه در مراحل پیچیده تر زندگی حزبی سازان گردد. و به سسدی در برابر رشد سازمان بدل گشت. زندگی ۶ سال گذشته بخشی مهید این ادعاست. اما آیا طرح اساتذمه جدید مصوب پلنوم ۱۳۶۶ توانسته است روح بیروتراتیک و دلیشه ای و ذهنه اساتذمه مبلی را در هم شتند؟

از نظر من، این اساتذمه اگر چه برخی نمودها را بر طرف کرده ولی از آنجا که در پای بندی به سانترالسیم دمورتراتیک و دمورترالسیم حزبی نا بکیر است از آنجا که به لحاظ ساختار دلیشه ای است و ۰۰۰ در تحلیل نهائی هنوز نتوانسته است الگوی ذهنه رابشکند اساتذمه مصوب پلنوم مهبر ماه ۶۶، آمیزه دو تفکر در عرصه موازین زندگی حزبی است. یکی تفکر ماند و بیروتراتیک مانده از گذشته که مجبور به دسازنی با شرایط موجود گشته و برخی عناصر نهیسن را وارد اساتذمه کرده است، دیگری، تفکر حقیقت جو و نوگرا که هنوز به حد یک سیستم کامل فرا نرؤنیده است. از اینرو طرح مصوب پلنوم ۶۶ اگر چه نسبت به طرح مصوب ۱۳۶۰ گامی بجلو در راستای دستیابی به یک اساتذمه حزبی است اما متاسفانه در تحلیل نهائی هنوز نتوانسته است به آن حد فراروید.

افکار کهنه همیشه با نیرنگهای مختلف اسکولاستیکی، اشکال جدید دسازنی با دینامیسم پویای زندگی را پیدا می کند و پیروزی اندیشه منای حقیقت جو و نو را دشوار می کند. تشخیص

این اشکال و نبرنگها و مبارزه علیه افکار دهنه مزین شده با عناصر و اشکال جدید، مرکزترین مسئله جنبش و سازمان ما در امر دستیابی به موازین زندگی حزبی از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم است. من در این مطلب، قصد بررسی همه جانبه موازین زندگی حزبی حاکم بر جنبش ما در تمامی ابعاد آنرا ندارم. بلکه صرفاً از زاویه نوع برخورد با علنیت و آزادی معایسه و برخورد اندیشه های حقیقت جو و مبارزه با افکار دهنه و دکماتیسی موجود به مسئله می پردازم.

برای دستیابی به يك اساسنامه حزبی، درست این بود که ما از همان سال ۶۲ و ۶۳، بجای بخشهای شفاهی مباحث درون سازمانی را از طریق مطبوعات سازمانی سازماندهی میکردیم. هم اکنون با اینکه بسیار دیر شده است، سازماندهی مباحث مربوط به موازین زندگی حزبی، ضرورت حتمی دارد.

دستیابی به يك اساسنامه - ، شیوه ای که ما تا کنون پیش برده ایم، چیز ادامه همان شیوه های فرماندهی و بیروکراتیک گذشته حاصلی نخواهد داشت. باید در اساسنامه آتی راه را بر بوروکراتیسم بست.

## اساسنامه جدید ، عنیت آزادی مقایسه و برخورد اندیشه‌ها

در چند سالی که گذشت ، تلاشهای سنگینی از طرف رفقای سازمان در راه جاری ساختن و قانونیت بخشیدن به عنیت و آزادی مقایسه و برخورد اندیشه بعمل آمد . این تلاشها اگر چه تا حد معینی در زندگی سازمانی منعکس گردیده است و سازمان را بچلو سوق داده است ولی از آنجا که اصل عنیت بشابه يك اصل راهنما برای سالم سازی و نو سازی دائمی فکری و ساختاری سازمان و در اساسنامه جدید تصویب نشده این اساسنامه در تحلیل نهائی نتوانسته به سائترالیسم دموکراتیک و دموکراتیسم حزبی وفادار بماند .

در فصل سوم مربوط به حقوق اعضا ، میخوانیم :

ب- هر عضو حق دارد در بحثهای مربوط به مسائل ایدئولوژیک ، سیاسی و فعالیت عملی سازمان در جلسات سازمانی ، کنفرانسها و نشکرها و در مباحثی که در مطبوعات سازمانی مطرح میشود ، شرکت جست و نظریات و پیشنهادات خود را ارائه کرده و از آن دفاع کند .

ج- هر گاه عضوی در مواردی با تصمیمات ارگانهای سازمانی پیرامون سیاست و فعالیت عملی سازمان نظر مخالف داشته باشد ، حق دارد نظر خود را در ارگانی که عضو است طرح کرده و از آن دفاع نماید . و به ارگانهای بالاتر از جمله کمیته مرکزی ارائه دهد . در چنین مواردی عضو موظف است نمایان تصمیمات سازمان را اجرا و انطباق سازمانی را رعایت کند و ارگانهای تحت مسئولیت خود و در جامعه مواضع سازمان را نمایندگی کند . اختلافات باید از طریق بحثهای رقیفانه و در جریان عمل حل شود .

د- هر عضوی حق دارد از ارگانهای حزبی ، و مسئولین سازمانی مرفنظر از مومعیت آنها در اجلاسهای سازمانی ، کنفرانسها و نشکرها انتقاد نماید . عضوی که جلو انتقاد را بگیرد و مستغذبن را تحت فشار مرارد دهد ، مورد تنبیه انضباطی قرار میگردد .

بدین ترتیب ، با تصویب این حقوق در اساسنامه و نیز اماناتی که جهت عملی کردن آن در اختیار اعضا قرار گرفته است ، شرایط دموکراتیکی تصویر میشود که اعضا بتوانند در آن شرایط ، بطور مستمر در حیات سازمانی خود مؤثر واقع شوند . قطعاً با جاری شدن همه این مواد اساسنامه‌ای در زندگی واقعی سازمان ، این امکان در اختیار سائبان قرار خواهد گرفت که نه تنها در جریان مسائل تشویریک ، ایدئولوژیک و سیاسی و فعالیت عملی کلیه بخشهای خود خود فرار گیرد ، بلکه از آن ضریق فادر خواهد شد ، همه توان و استعداد های خود را بکار بگیرد . با جاری شدن تمامی آنها ، کلیه حزب ، تمام اجزای آن ، همیشه در معرض فضاوت و داهری همگان قرار خواهد گرفت . حزب بشابه يك ارگانسیم زنده ، از هر طرف ، هم از طرف رهبری و هم از طرف نك تك اعضا ، مورد کنترل دائمی قرار خواهد گرفت .

ولی آیا اساسنامه توانسته است ، تضمین لازم قانونی جهت اجرای بی خدشه این مواد بیندھا ارائه کند ؟ متاسفانه جواب منفی است .

اساسنامه جدید ، امکان در جهت تحقق عملی حقوق مندرج در فصل سوم در اختیار اعضا سازمان قرار داده است .

این امانات عبارتند از :

- ۱- ارگان حزبی - ۲- ارائه نظرات به ارگانهای مافوق ( به شکل کتبی یا شفاهی )
  - ۳- کنفرانسها - ۴- نشکرها - ۵- شرکت در مباحثی که در مطبوعات سازمانی مطرح میشود .
- اولی برای بکار گیری بسیاری از این امکانات که برشمرده ایم هیچ تضمین اساسنامه‌ای موجود ندارد .

یعنی کمینه مرکزی مورد نظر اساسنامه ، سائهای مدیدی میتواند اعضا را از این امانات محروم سازد . در چنین صورتی اعضا طبق اساسنامه جز نقادان و انتقاد و شکایت چاره دیگری ندارند .

اساسنامه هیچ راه علی و هیچ ضابطه‌ای پیش پای اعضا نگذاشته است.

ثانیا از مجموعه آن املانات تنها دو املان بطور واقعی و روز مره در اختیار اعضا است :

۱- ارکانی که عضو است ۲- ارائه نظرات و انتقادات و پیشنهادات به ارگانهای مافوق.  
برای روشن شدن مطلب کنگره را در نظر میگیریم : کنگره سازمان از جمله املاناتی است که طبق  
اساسنامه اعضا میتوانند از آن استفاده کنند .

در بند ۴ ماده ۴۴ اساسنامه جدید میخوانیم : کنگره سازمانی هر ۴ سال یکبار تشکیل  
میشود . بند ب : کنگره فوق العاده به درخواست کمیته مرکزی و یا به تقاضای یکسوم کل  
اعضا سازمان حداقل ترا یکسال تشکیل میشود .

۲- زمان و محل تشکیل کنگره عادی و فوق العاده توسط کمیته مرکزی تعیین میشود .  
در برخورد اول چنین نظر میرسد که ماده ۴۴ با روح دموکراسی حزبی نوشته شده است ولی  
اندکی مثنوی آن نشان میدهد که چنین نیست . چرا که کلیه استفاده از این املان فقط و فقط  
در دست کمیته مرکزی مورد نظر اساسنامه است . اگر این کمیته مرکزی به هر دلیلی نخواهد کنگره  
را برگزار کند ، اعضا سازمان حتی اگر دو سوم کل سازمان را نیز در برگزینند ( بند که  
به محال است ) نمیتوانند از این املان استفاده کنند و نظرات و پیشنهادات و انتقادات خود  
را علی سازند .

شاید برخی رفا پاسخ بدهند که طبق بند ب ماده ۴۴ ، اعضا سازمان حسب  
تقاضای کنگره فوق العاده را دارند . در پاسخ باید گفت : اول این ماده صرفا مربوط به حق  
تقاضاست نه حق استفاده علی از دعوت اساسنامه ای . اگر کمیته مرکزی به معنوی با اکثریت  
آرا شناخته میشود ، با این تقاضا موافقت کرد . متقاضیان ( سپس ) چه باید کنند ؟ به کدام  
ماده اساسنامه متکی شوند ؟ با اتکا به کدام ماده اساسنامه جدید از حقوق خود استفاده علی  
کنند ؟ اساسنامه جدید هیچ ماده ای ندارد . یعنی طبق اساسنامه جدید یکسوم اعضا  
جز تقاضا نارد یکی نمیتوانند باشند . ثانیا ممان برگزاری کنگره فوق العاده نیز توسط کمیته مرکزی  
تعیین میشود .

براستی اگر کمیته مرکزی به اتفاق آرا یا با آرا اکثریت شکننده ، کنگره عادی را برگزار نکنند  
و به تقاضای یکسوم اعضا پاسخ مثبت ندهد ، یا بدلیل مختلف برگزاری کنگره را کدام تاخیر  
ببندارد این یکسوم و یک دوم کل اعضا سازمان چه باید بکنند ؟ به جای این شب تیره  
بیاویز دلجای زنده خود را ؟ آیا میتوانند رسماً اقدام به برگزاری کنگره کنند ؟ اگر چنین نکنند  
کمیته مرکزی مورد نظر اساسنامه ، آنها را به جرم قانون شکنی و شورشگری و اقدام ضد سازمانی

و ضد رهبری و به جرم فراقانونیسم و دست بندی ، تنبیه سازمانی نخواهد کرد ؟  
بباید یک لحظه جسم نسیم که صاحبان چنین طرز تفکری که بر اساسنامه ما حاکم است  
بعد رت سیاسی دست یافته اند . با مردم چه خواهند کرد ؟ آیا چنین رهبرانی با چنین طرز  
تفکری بنام حفظ و سلامت حزب و دولت و کشور ، با طبیعت و توده و حزب همان نخواهد کرد که  
استالین کرد ؟ آیا برای حفظ رهبری حزب و دولت و کشور در دست خود و پیشبرد  
نصرت و سیاست خود نقش مؤثر حزب و توده های میلیونی در اداره امور حزب و دولت و کشور

را حذف نخواهند کرد ؟

آیا حزب و جامعه را به رکود و تنبلی فکری نخواهد کشید ؟

در نمره ۱ ، روح حاکم بر ماده ۴۴ میل از ایله بیانگر دموکراسی حزبی باشد منعش نکنند  
بهورترتیم غیر حزبی است . چرا که عبق این ماده اساسنامه کمیته مرکزی که فقط بخش رهبری

کننده سازمان است، فعال مایشا' است.

و اینکه نباید برگزاری شکره یعنی تنها ارگان مافوق کمیته مرکزی بطور فانونی صرفا دست کمیته مرکزی باشد طبیعی است که هیچ نیروی بجز کمیته مرکزی نمیتواند از آن تلبه استفاده کند. توفت کمیته مرکزی به فعال مایشا' و در عمل به ارگان مافوق شکره بدل میشود. ولی آیا بوروکراسیم تنهسا در ماده ۴۴ تجلی یافته است؟ از نظر من متأسفانه چنین نیست.

در اساسنامه جدید در بند ب ماده ۱۲ میخوانیم:

" هر عضوی حق دارد در بحثهای مربوط به مسائل ایدئولوژیک، سیاسی و فعالیت عملی در... و در مباحثی که در مطبوعات سازمانی مطرح میگردد شرکت جست و نظریات و پیشنهادات خود را ارائه دهد، و از آن دفاع کند.

متأسفانه این بند نیز دچار همان سرنوشتی شده که ماده ۴۴ دچار گشته است.

اولا در هیچ جای اساسنامه، هیچ ماده یا بندی مبنی بر انتشار دائمی نشریه‌ای که اعضا بتوانند در بحثهای فوق الذکر شرکت کنند و نظرات و پیشنهادات خود را مطرح کنند وجود ندارد. از نظر من بجای نوشتن فرمولهای ششدار و مظاهر دموکراتیک مثل بند ب باید فرمولهای دقیق و عملی نوشته شود.

ثانیا حقوق و امتدانی به اعضا' داده شده بی آنکه تضمین اساسنامه‌ای و اجرایی داده شود اگر کمیته مرکزی مطبوعاتی را که مباحث سازمانی میتواند در آنها مطرح میگردد منتشر کنند اعضا' چه کنند؟ نظرات و پیشنهادات و انتقادات را در لجا منعکس کنند؟ فقط در حوزه‌های سازمانی؟ اگر خارج از حوزه مطرح کنند تنبیه نخواهند شد؟

از نظر من هر حزب سالم باید بطور مستمر و مداوم نشریه‌ای جهت انعکاس نظرات و پیشنهادات و انتقادات اعضا' نسبت به مسائل ایدئولوژیک، سیاسی و فعالیت عملی حزب منتشر کنند و انتشار چنین نشریه‌ای باید جزو وظایف اساسنامه‌ای کمیته مرکزی قرار گیرد و در اساسنامه تبسبه تصویب برسد.

البته تنها تصویب چنین ماده‌ای کافی نیست باید تضمین اساسنامه‌ای نیز داشته باشد.

ثالثا طبق فصل نهم ماده ۶۴ اساسنامه جدید بحثهای سازمانی فقط در سه حالت میتواند در سازمان جاری گردد: فقط يك حالت آن مربوط به تقاضای اعضا' است. آنها تنها در صورتی متحقق میشوند که باز هم رهبری تصمیم بگیرد.

در فصل نهم ماده ۶۴ میخوانیم: کمیته مرکزی برای حفظ و تحلیم صفوف سازمان در راستا سنجی نامین دموکراسی درون سازمانی بحث‌های درون سازمانی را در موارد زیر سازماندهی می کنند.

الف: چنانکه کمیته مرکزی سازمان مشورت با اعضا' پیرامون برخی مسائل ایدئولوژیک سیاسی و فعالیت عملی را ضرور تشخیص دهد.

ب- در مواردی که کمیته مرکزی در تصمیم گیری پیرامون مسائل ایدئولوژیک، سیاسی و فعالیت عملی سازمان با اکثریت ناچیز مواجه شود.

ج- چنانکه دوم سوم اعضا' بخواهد

معنای دیگر این ماده، اینست که اعضا' فقط در سه حالت حق دارند پیشنهادات و نمرات خود را در دل سازمان منعکس کنند که به اجرا درآوردن هر سه حالت در اختیار رهبری است. روشن است که اگر رهبری مورد نظر اساسنامه جدید مشورت با اعضا' را ضرور تشخیص نسداد اشراک با اکثریت ناچیز مواجه شد و مباحث را سازمان نداد. و اگر یکسوم اعضا' تقاضا کردند و رهبر پاسخ مثبت نداد (مثل سالهای ۱۳ و - ۱۴ و اوایل ۶۵) سازماندهی مباحث انجام نخواهد گرفت. راستی اعضا' سازمان با اتنا' به ددام بند اساسنامه از حقوق محرومه در بند ب ماده ۱۲ استفاده

کنند؟ در صورت عدم اجرای ماده ۶۶ از جانب رهبری یکسوم حتی دو سوم اعضا چگونه از حقوق

اساسنامه‌های استفاده کنند؟ آیا خود مباحث را بیرون از حوزه‌ها سازمان بدهند؟ در چنین صورتی رهبران مورد نظر اساسنامه جدید آنها را به جرم تار غیر قانونی و تخطی از اساسنامه و ایجاد دسته و فراسدیم، تنبیه سازمانی نخواهند کرد؟ آن یکسوم و (دو سوم) به کجا مراجعه کنند؟ به دنگره یعنی تنها ارگانی که می‌تواند در داد و گفتار کمیته مرکزی را مورد بررسی و ضاوت قرار بدهد؟

این ارگان ضاوت کلیدش دست کیست؟

از نظر من این درست است که در این سه حالت هم مباحث درون سازمانی بطور ویژه‌ای سازمان بیاید و قضا هر حزب سیاسی در جریان فعالیت خود با یک سلسله مسایل و مشکلات تشکیک ایدئولوژیک، سیاسی و عملی مواجه میگردد که تارست یکی از این حالتها را ضرور میسازد و ولی محدود کردن مباحث درون سازمانی در این سه حالت، آنهم بدون تضمین اساسنامه‌ای، تنها بیانگر درک مدانیگی و غیر علمی از حزب پشاه ارگانیم زنده است.

هر حزب زندگی، تا زمانی که با زندگی و مردم تماس دارد و میخواهد رشد و گسترش یابد و توده گیر بشود باید مکنایم ها و اهرم هائی یثار گیرد که نظرات و پیشنهادات و انتقادات اعضا و نیز مردم نسبت به گفتار و کردار حزب بطور مستمر در سراسر حزب منعکس گردد. این تاملات درست است که حزب طبقه کارگر، باشگاه بحث و روشنفکران گریزان از پراتیک انقلابی نیست بلکه ستاد رهبری رزم و نبرد علیه دشمنان سببه کارگر و توده‌هاست و باید مستقیماً در میدان نبرد حضور فعال و رهبری کننده داشته باشد. ولی این اصل خدشه ناپذیر و مسلم به هیچ عنوان مغایرتی با این ندارد که حزب شرایط و امکاناتی را فراهم کند که اعضا رزمنده بتوانند نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را در نشریه‌ای که مختص این امر است، منعکس کنند.

بگذار یکبار دیگر این سخنان زیبا، آزادمنشانه، انسانی و انقلابی انگلس را تکرار کنیم، "طبقه کارگر باید دارای مغیوباتی باشد که امکانات داشته باشد در چارچوب برنامه و تاتلیک حزبی، آزادانه علیه این یا آن دم که توسط حزب پذیرفته شده است، موضع بگیرد و همچنین بدون تخلف از حدود موازین اخلاقی حزبی، برنامه و تاتلیک را مورد انتقاد آزادانه قرار دهند. شما بعنوان هیئت مدیره باید چنین مغیوباتی را تشویق کنید و حتی بوجود بیاورید آنوقت شما دارای بیشترین تاثیر معنوی خواهید بود."

اما متأسفانه هستند رفقای که علیرغم پذیرش اصول علنییت هنوز هم، موضعگیری علنی علیه این یا آن قدمی که توسط حزب پذیرفته شده و طرح علنی انتقاد در مطبوعات سازمانی نسبت به برنامه و سیاست و اقدامات حزب را، تبلیغ علیه حزب، انفراد منشی، نقض سخن موازین زندگی که حزبی و پیروزایی قلعداد می‌کنند. این امر نشان میدهد که این رفا هنوز دچار افشاش فکسری هستند. امروز دیگر برای هر کمونیست نتواند زبانی روشن است که کارست شیوه‌ها و موازین ذهنه عملاً موجود چه لطافات و زیانهای بزرگی نمیب جنبش جهانی کمونیستی و جنبش کمونیستی ایران کرده است. از نظر من جاری کردن بروسه طبیعی و قانونمند مقایسه و برخورد اندیشه در جنبش کمونیستی در تک تک سازمانهای کمونیستی و قانونیت بخشیدن به آن از مهمترین وظیفه همه سازمانها می‌تواند باشد. کمونیستی ایران است. باید به استتار تفاوت نظرات پایان داد. باید به لحاظ قانونی و در واقعیت زندگی مکنایم و اهرم هائی را بکار گرفت و شرایطی فراهم کرد که نه تنها اعضا سازمانهای کمونیستی بلکه مردم نیز بتوانند بطور مستمر نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را نسبت به گفتار و کردار این سازمانها در سراسر حزب منعکس کنند.

مجید اردبیهست ۶۷

## راه‌طی شده: نگاهی دیگر (۲)

د ر شماره هفتم بولتن، آغاز سخن و فصل اول این مقاله درج شد. د ر این شماره فصل

د ر آن نشر می‌یابد. د یگو فصول مقاله د ر شماره‌های آتی بولتن انتشار خواهد یافت.

### د ر شماره ضد امپریالیسم

مقارن پایان قرن نوزدهم، سرمایه‌داری به مرحله تازما از تکامل تاریخی خود گام گذارد. این يك چرخش تازه تاریخ بود که پرولتاریا ی بین‌المللی و مجموعه بشریت را د ر برابر مسائل و وظایف تازه‌ای قرار می‌داد. مسائل و وظایفی که بدون شناخت علمی و عینی آنها پیشبرد و رهبری روند انقلابی ناممکن بود.

د ر این زمان مرکز ثقل روند انقلابی جهان به روسیه منتقل شده بود و پرولتاریای روس و بلشویک‌ها نقش پیشرو پرولتاریای بین‌المللی را ایفا می‌کردند. بر این زمینه لنین د ر جستجوی یافتن پاسخ مبتنی بر مارکسیسم برای مسائل و وظایف زمان توفیق آنرا یافت که اصول اساسی مارکسیسم را غنا بخشید و به بسط مارکسیسم و تکامل تاریخی آن نایل آید.

تئوری لنینی امپریالیسم از جلوه‌های بارز بسط و تکامل تاریخی مارکسیسم است که د ر ریس جلوه‌های خیره‌کننده رشد و تکامل سرمایه‌داری، ناموزونی رشد، تشدید آنتاگونیسم‌های ذاتی آنرا مستدل کرد و قوت گرفتن گورکمان سرمایه‌داریا د ر رهن امپریالیسم نتیجه گرفت.

"امپریالیسم از لحاظ ماهیت اقتصادی خود سرمایه‌داری انحصاری است. تنها همین موضوع مقام تاریخ امپریالیسم را معین می‌کند زیرا انحصار که بر زمینه رقابت آزاد بوجود آمده و همانا زائیده رقابت آزاد است يك دوران انتقالی از نظام سرمایه‌داری به نظام اقتصاد ی-اجتماعی عالیتر است" (۱). استنتاج اساسی لنین عبارت از این بود که "امپریالیسم آستان انقلاب اجتماعی پرولتاریاست". این نتیجه‌گیری عیناً انقلابی د ر نقطه مقابل اپورتونیسم و ارتدادی قرار داشت که با تکیه بر واقعیت‌های مربوطه به رشد و تکامل سرمایه‌داری "عسق تضاد های امپریالیسم و ناگزیری بحران انقلابی را که زائیده امپریالیسم است پرده پوشی می‌کرد" (۲).

آموزش لنین د ر باره امپریالیسم د ر ارای اهمیت دوران ساز بود. اولاً اثبات میکرد که سمت تکامل تاریخی جهان معاصر توسط نیروهای تعیین‌میشود که د ر راه د رگونی سوسیالیستی جامعه علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند.

ثانیاً برای پرولتاریای انقلابی که د ر راه هد ف سوسیالیستی علیه امپریالیسم می‌رزمید چشم‌انداز مطمئن پیروزی گشود زیرا با اثبات ناموزونی رشد د ر دوران امپریالیسم و ژرف‌تر تضاد های د رونی آن امکان پیروزی سوسیالیسم د ر يك کشور - ضعیف‌ترین حلقه زنجیر امپریالیستی - را ندلل ساخت و ثالثاً ارتباط متقابل را که میان جنبش‌های بخش‌ها و پیکار پرولتاریا د ر راه انقلاب سوسیالیستی وجود دارد آشکار کرد و بر این پایه مبارزه خلق‌ها علیه امپریالیسم د ر جهت‌رهای ملی و اجتماعی مسیر تاریخی نوینی ترسیم کرد.

لنین د ر تعریف امپریالیسم به مثابه آستان انقلاب سوسیالیستی، تشکیل انقلاب‌های اجتماعی د ر کشورهای رشد‌نیافته را نیز د ر نظر داشت و پیوندهای تاریخی و مورهای اجتماعی مبارزه خلق‌های خور علیه امپریالیسم تاه‌کند می‌کرد. تقسیم حقیقی جهان توسط سرمایه‌های مالی این کشورها را د ر مده از سرمایه‌داری جهانی قرار داد و به د رجات گوناگون آنها را به زائده امپریالیسم بدل می‌کرد. هم پیوندی فزاینده میان انحصارات و ساخت‌سار اقتصاد ی-اجتماعی کشورهای رشد‌نیافته، مبارزه علیه امپریالیسم بمنظور دستیابی به استقلال ملی را یا مبارزه د ر راه انتخاب مستقلانه راه رشد اجتماعی بد رجات گوناگون د ر پیوند قرار می‌داد. فوریاتی سیستم استعماری، رو آوردن امپریالیسم به استعمار پنهان - نیوکلیالیسم - بر ایامد و عبق هم پیوندی مبارزه د ر راه‌های ملی و

۱- لنین: امپریالیسم به مثابه با اثرین مرحله سرمایه‌داری - ص ۴۳۸ - منتخب آثار د ر يك جلد.  
۲- همانجا، ص ۳۹۴.

و رهائی اجتماعی افزود تا آنجا که میتوان گفت پیوند ارگانیک این دو وجه مبارزه از جمله قانونمند یهای عام انقلاب های ملی - دموکراتیک معاصر می باشد .

اصل بنیادین در جمهوری لنینی امپریالیسم - در آنجا که موضوع انقلابیها ی ضد امپریالیستی - دموکراتیک در میان است - عبارت از این است که راه رهائی ملی و اجتماعی خلق ها با بیگار علیه امپریالیسم و نیروهای اجتماعی پاسدار سلطه آن گشوده می شود . " رشعهای کجروی " این اصل لنینی را نادیده می گوید . این غفلت بزرگ موجب شده است موقعیت تضاد خلق با امپریالیسم را درک نکند ، از مبارزه مردم ما در انقلاب بهمن علیه امپریالیسم و پایگاههای اقتصادی - اجتماعی سلطه آن از سرتخفیر سخن گوید و در عمل از آن درگذرد .

بیاری نشان دادن این حقیقت تلخ به واقعیت های مشخص جامعه در آستانه انقلاب بهمن رجوع میکنم ؟ در کشور ما رشد شتابان سرمایه داری از بالا و در پیوند ارگانیک با انصارات امپریالیستی صورت گرفت . ویژگی بارز سرمایه داری در کشور ما وابسته بودن همه جانبه آن به امپریالیسم بود . همین ویژگی به ساختار اقتصاد اجتماعی پشت ناموزون ، گسسته و بیمازکونه انجامید بطوریکه میتوان گفت وابستگی ارگانیک اقتصاد کشور به امپریالیسم عندئذین عامل عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی میهن ما بوده است . ایران در دهه های آخر سلطنت پهلوی از مصادیق بارز وابستگی نواستعماری به امپریالیسم بود . منابع ، ذخایر و ثروت های ملی و همچنین طبقات و اقشار خلقی به شیوه نواستعماری تحت ظارت و استعمار امپریالیسم قرار داشتند . جامعه تحت تاشییر عملکرد کلاف پیچیده مای از تضادها ، حامل بحران های حاد سیاسی و اجتماعی بود . ترکیب تضاد اساسی نظام اقتصادی - اجتماعی غالب در کشور ( نظام سرمایه داری ) ، تضاد کار و سرمایه با تضاد های ناشی از ساختار های سنتی ماقبل سرمایه داری ، تضاد میان مالکیت بزرگ ارضی و توده د هقانان که اشکال بهره کشی غیر سرمایه - دارانه ( مزارعه - نصف کاری - اجاره بهاء ) در حدت آن نقش بزرگ ایفا می کرد هر شدت استثمار کارگران و ادبار زحمتکشان و د هقانان می افزود . سلطه غارتگرانه امپریالیسم بر بخش عمده سرمایه داران و زمینداران و ورشکست و فلاکت د هقانان و خرده بورژوازی شهرها را دامن می زد ، رشد اقشار ملی بورژوازی را محصور می کرد و مانع رشد اجتماعی شرقیانه و دموکراتیک جامعه بود .

تضاد خلق با امپریالیسم و پایگاه داخلی سلطه آن ، بمثابة شکل عید و بروز تضاد های اجتماعی - اقتصادی

جامعه ما عمومی ترین محرک انقلاب بهمن و حل آن از آماج های مقدم انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک سرمد ایران بود که با سرنگونی رژیم شاه در دستور روز انقلاب بهمن قرار گرفت .

در جامعه ما بر زمینه تشدید تضاد خلق با امپریالیسم و پایگاه داخلی سلطه آن سرمایه داری انکشاف می یافت به همین دلیل نیز راه دستیابی طبقه کارگر ایران به هدف سوسیالیستی با بسط تحولات دموکراتیکی هموار می گردید که د آرای خصلت عمیقاً ضد امپریالیستی بودند . چنین تحولاتی برای سازمانیابی طبقه کارگر ایران ، بسط نفوذ پیشاهنگ آن و جلب متحدین از میان د هقانان و زحمتکشان و خرده بورژوازی شهرها و روشنفکران خلقی و قشرهای ضد امپریالیست بورژوازی در مبارزه علیه بورژوازی بزرگ وابسته و بزرگ مالکان بمنظور پیشروی : در راه دموکراسی و رشد اجتماعی ترقیخواهانه و دموکراتیک جامعه راه می نمود . در میهن ما خط گذر سرمایه داری به سوسیالیسم از چنین مسیری می گذشت .

" رشعهای کجروی " می پذیرد که " تکیه بر مبارزه ضد امپریالیستی بمثابة یکی از سمت های بنیادین و پایدار هر بیگار انقلابی در مقیاس ملی و بین المللی " است و نیز تاشکید می کند که " امروزه در کشورهای زیر سلطه و وابسته این نبرد عدالت از طریق نبرد علیه رژیمهای وابسته پاسدار منافع امپریالیسم و ارتجاع داخلی و با هدف جایگزین کردن د دولت های واقعا ملی ، انقلابی و خلقی پیش می رود که خود بنیادین ترین وظیفه ضد امپریالیستی شان براندازی پایگاههای اقتصادی - اجتماعی امپریالیسم یعنی ایجاد تحولات بنیادین اقتصادی - اجتماعی بسط طبقه کارگر و توده های رنجبر است " . متاشافته این تاشکید ها در حد سخنان کلی مجسرد باقی ماند مانند : وبه سطح بیان سیاست عملی مشخص فرامی روند . در تحلیل " رشعهای کجروی " از انقلاب بهمن ، موقعیت عینی ان نیروهای اجتماعی که پایگاههای اجتماعی - اقتصادی سلطه امپریالیسم در میهن ما



بودند معلوم و مشخص نیست. \* از آن مهتر روشن نیست که در مبارزه سازمان برای پیشبرد انقلاب بهمن ستیز با این نیروها که ام جا را اشغال می کند و آیا اصولاً ستیز در کردار و نه فقط گفتار است. با این نیروها مطهر هست یا نه!! وجود چنین ابهام و ناروشنی دلایل منطقی ندارد. \* عدد شریح دلیل این است هر اندازه که جایگاه واقعی این نیروهای اجتماعی - سرمایه‌های بزرگ وابسته و بزرگ مالکان سلطنت طلب - در رینگا و سردم ایران و سازمان ما عینی تر و مشخص تر تحلیل شود بهمان اندازه پیشه بنیادین " ریشمهای کجروی " دایر بر شناسایی رژیم جدید از فردای پیروزی انقلاب بمثابه ستیزگاه عند نهبرد در راه اهد اف ضد امپریالیستی - د مکراتیک انقلاب بهمن بیشتر رنگ خواهد باخت! و این آن چیز است که " ریشمهای کجروی " قویا از آن گیرزان است.

امپریالیسم بمثابه دژ ارتجاع بین المللی يك نیروی واقعی است و منافع غیورگانه آن نیز در کشور توسط نیروهای اجتماعی واقعی پاسداری می شود. \* سلطه غارتگرانه امپریالیسم در مبین ما پراساس منافع ارتجاعی ترین نیروهای اجتماعی در داخل کشور تحکیم یافته بود. \* این نیروهای اجتماعی خاستگاه طبقاتی رژیم شاه را تشکیل می دادند و در بیان مشخصات عمارت بودند از بورژوازی بزرگ وابسته و بزرگ مالکان. \* رژیم شاه حاکمیت طبقات ارتجاعی مذکور را پاسداری منافع امپریالیسم در ایران و ژانده آن در منطقه بود. \* سلطه امپریالیسم بر شالوده " شیوه " تولیدی و مناسبات مالکیتی استوار بود که در وهله نخست موجودیت انگلی سرمایه‌های کلان وابسته را حراست می کرد. \* پیوند ارگانیک امرزهای ملی و رهای اجتماعی که قانونمندی عام انقلابهای ضد امپریالیستی - د مکراتیک معاصر است در شرایط مشخص مبین ما از طریق براندازی سلطه سیاسی و نظامی امپریالیسم و سلب مالکیت از سرمایه‌های کلان وابسته و بزرگ مالکان که نزدیکترین متحدین امپریالیسم در کشور بودند تبارز می یافت. \* در این براندازی و سلب مالکیت طیف وسیعی از نیروها با علائق و گرایشات متفاوت و متضاد شرکت داشتند که رژیم جدید حلقه‌های بورژوازی و قسماً خرد بورژوازی آنها نمایندگی می کرد.

شاهستان استنکاف " ریشمهای کجروی " از بررسی عینی و تاریخی و طبقاتی پدید می آید. \* معای اجتماعی موجب آن شده است که مفهوم امپریالیسم و ضد امپریالیسم نیز از محتوا ی مشخص طبقاتی خالی گردد. \* اولاً - آن نیروهای اجتماعی بطور عینی موجودی که پایگاه اجتماعی مقدم سلطه امپریالیسم در کشور بودند ستیزگاه نهرد " ریشمهای کجروی " نیستند و به پشت صحنه رانده شده اند. در حالیکه انقلاب بهمن برای هر اندازه پیشروی بسوی اهداف اف ضد امپریالیستی و د مکراتیک ناگزیر از آن بود که به حیات سیاسی و اقتصاد این نیروها پایان ببخشد. \* در منطق " ریشمهای کجروی " سرمایه‌های کلان وابسته و مالکیت بزرگ ارضی ( بزرگ بورژواها و بزرگ مالکان سلطنت طلب ) از تعرض نمودهای خلق و انقلاب بهمن مصون نگاه داشته می شوند. \* ثانیاً - ضد امپریالیسم بورژوازی و خرد بورژوازی - که اقدامات شورای انقلاب در براندازی سلطه سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا و سلب مالکیت های رژیم در دوران اول انقلاب بهمن بیانگر آن است - بی اعتبار اعلام شده و در عمل تخلف و حتی ستیز با آنان طریق پیشروی انقلاب بهمن بسوی اهداف اف ضد امپریالیستی و د مکراتیک توصیف شده اند.

نتیجه منطقی این نحوه برخورد پرده پوشی تضاد امپریالیسم و پایگاه داخلی سلطه آن با خلق و روی گرداندن از مبارزه علیه دشمن اصلی و طبقات متحد آن در انقلاب بهمن است که در پوشش " مبارزه متد خلق با امپریالیسم " توجیه و استتار شده است.

" مبارزه ضد امپریالیستی که می تواند در این و یا آن شرایط مشخص عند شریح میدان رژیم باشد " مبارزای است متد که در رتنام روند های مبارزه برای صلح و استقلال و د مکرسی و پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم جاری است. " ص ۱۳

اگر معنای عبارت فوق این بود که بشریت در رینگا بر برای دستیابی به صلح و در مبارزه برای تا میسن استقلال و در نهرد برای تحقق د مکرسی و پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم و همواره دشمن مشخصی بنام امپریالیسم را پیش روی خود دارد که می باید از سر راه بردارد و البته جای هیچ حرفی نبود زیرا چنین برداشتی با واقعیات روند انقلابی جهان معاصر و مآلاً با واقعیات انقلاب بهمن هیچگونه تباين و تضاد منطقی پیدا نمی کرد. \* شاهستانه " مبارزه متد خلق با امپریالیسم " حامل اندیشه بکلی متناقض است. \* همدن

اینست که مفهوم ضد امپریالیسم جدا از متن مبارزه بطور عینی جاری شود. معای خلق و بیرون از صف آرائی عینسی طبقات تعریف و تفسیر شود تا رویکرد انی در عمل از مبارزه علیه امپریالیسم و پایگاههای اجتماعی - اقتصادی سلطه آن توجیه پذیر از کارد آید. "تو" مبارزه مستند خلق با امپریالیسم" با تحلیل بردن عنصر ضد امپریالیسم در تمام پروسه تحولات د مکرانیک و سوسیالیستی مناسبات متقابل را که در هر مرحله مشخص میان امپریالیسم و طبقات جامعه بطور عینی وجود دارد محو میکند و آنرا به "شرایط" و "میدان رزم" نامعلوم، آنبهم بگونهای که اساساً نه عوامل عینی بلکه عامل ذهنی تعیین کنند. آن است حواله می دهد. مطلب اخیر گریز از نشان دادن مناسبات امپریالیسم با طبقات اجتماعی را در انقلاب بهمن توجیه پذیر میکند. استنتاجی که از تز مذکور بعمل آمده خود گویای مطلب است: "در آن شرایط تعیین مبارزه علیه توطئهها و مداخلات امپریالیسم آمریکا بعنوان شکل اصلی مبارزه ضد امپریالیستی و لاجرم نزدیک شدن به رژیم در عرض تشدید نبرد با آن، مبارزه طبقاتی و د مکرانیک را در علائق تابع وظایف ملی میگرد و وظایف ملی - ضد امپریالیستی را در ضد امپریالیسم جمهوری اسلامی محصور میساخت."

اشتیاهات فاحشانه، نخستین اشتباه گریز از تعیین جایگاه تاریخی بیکار ضد امپریالیستی در انقلاب - بهمن است. "در آن شرایط" - یعنی در فردای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ - جنبش مردم علیه دیکتاتوری شاه به یک انقلاب تمام عیار ضد امپریالیستی و خلقی فراروئید بود. مردم رژیم شاه را ناقص ساخته بودند و براندازی سلطه امپریالیسم در دستور بیکار آنان قرار گرفته بود. "توطئهها و مداخلات امپریالیسم آمریکا" متوجه همین واقعیت و برای متوقف ساختن پیوند های انقلابی بود که در کشور در حال گسترش بودند. دومین اشتباه: خالی کردن مبارزه ضد امپریالیستی از مضمون اجتماعی و طبقاتی آن. خلاصه کردن امپریالیسم در سیاست تجاوز و الحاق و یا آنگونه که گفته شده است "توطئهها و مداخلات امپریالیسم آمریکا" است. البته این تضاد فنی نیست. وقتی مفهوم امپریالیسم در ماهیت - اقتصادی و نیروهای اجتماعی پاسدار سلطه آن در کشور درک نشود به لحاظ تئوریک آن انحرافی سوررئالیست و غیره است. خلاصه کردن امپریالیسم در سیاست توطئهگری و مداخله جوشی است و لاجرم ضد امپریالیسم نیز مفهومی جز "مقابله با توطئهها و مداخلات" پیدا نمی کند.

امپریالیسم بعنوان "سرمایه داری انحصاری" اندامهای خود را در همه شئون اقتصاد - اجتماعی کشور گسترده بود. این در هم تنیدگی سلطه گرانه با نظام مالکیت خاص و نیروهای اجتماعی معینی پاسداری می شد. "در آن شرایط" طبقه کارگر برای تحقق نزدیکترین آماج های ضد امپریالیستی و د مکرانیک مبارزه می کرد و مضمون اتحاد های طبقاتی او نیز بر این پایه شکل میگرفت و از آنجا که متوجه براندازی سلطه سیاسی و نظامی امپریالیسم و سلب قدرت و مالکیت از بزرگ مالکان و بزرگ سرمایه داران بود محتوای د مکرانیک داشت. د مکرانیزه کردن قدرت و ساختار سیاسی بر زمینه همین مبارزه و با نیل و بسط تحولات د مکرانیک فوق که عمیقاً خصلت ضد امپریالیستی داشتند امکان تحقق پیدا میکرد. وظایف ضد امپریالیستی و د مکرانیک خلق "در آن شرایط" خارج از این کادر وجود نداشت و نمیتوانست وجود داشته باشد. بهمنین دلیل نیز شعار مرک بر امپریالیسم یگانه شعار "پایعای" و "اساسی" اتحاد های اجتماعی و سیاسی نه تنها و "یگانه" شعار ما را در آن شرایط تشکیل میداد.

اشتیاه سوم: مطلق سازی در رابطه انقلاب بهمن و رژیم جدید است. "در آن شرایط" میان انقلاب و رژیم جدید نه یگانگی مطلق وجود داشت و نه یگانگی مطلق حاکم بود. رابطه میان اقدامات رژیم جدید در نخستین دوران انقلاب و اهداف ضد امپریالیستی و د مکرانیک انقلاب مردم ایران مبتنی برهم -

وحدت و هم تضاد بود. در نتیجه از نقطه نظر طبقه کارگر که وظایف استراتژیک و تاکتیکی خود را "در انطباق کامل با تمام خطوط اصلی جهان بینی ماتریالیستی دیاکتیکی اش" تعیین میکند، در ارتباط با "ضد امپریالیسم جمهوری اسلامی" تنها می توانست پشتیبانی مشروط و موقت راهنمای عمل پیشاهنگ طبقه کارگر ایران باشد.

با این ترتیب روشن میشود که تز "مبارزه مستند خلق با امپریالیسم" تنها این خاصیت را دارد که

سمت ضریب خلق را در انقلاب بهمن بطرف آماج‌ها‌ی دلخواه برمی‌گرداند و برای سنگبری‌های انحرافی توجیه نظری می‌تراشد. این به لحاظ تئوریک یک پس‌رفت ۶ ساله است زیرا ما از پلنوم وسیع مهرماه ۱۳۵۸ به این شناخت مجهز بودیم که "جنبش گسترده" میهن ما از همان آغاز، در جهت قطع سلطه امپریالیسم سیر می‌کرد و این هدف پیوسته بطور عمد و سمت مبارزه مردم میهن ما را تعیین می‌کرد." (۱)

سیر قهرقرائی در شناخت تئوریک از روش برخورد "ریشه‌های کجروی" با تجربه "راه طی شده" پرمیخیزد آگاهی، پدید می‌آید تا ریحی است. وقتی گذشته بطور علمی مورد بازبینی قرار نگیرد آگاهی‌های غیر علمی و چسب بسا ضد تاریخی رواج می‌یابد. نقادی راه طی شده اگر یکسویه و پیرایه تبری و نفی مکانیکی صورت گیرد خصلت سازنده و آموزنده خود را از دست می‌دهد و نه تنها نمی‌تواند نقش ارتقا دهنده بازی کند بلکه به تخریب آگاهی می‌انجامد. تخطئه باورها و آموزشهای انترناسیونالیستی که سازمان ما طی راه طی شده بدان تجهیز شد از جانب "ریشه‌های کجروی" مصداق این حقیقت تلخ است.

می‌نویسد: "..... یک رشته شبه تئوری تدبیرا پدیدار شدند. این تحلیل‌ها و تئوری‌ها از همان آغاز جنبه توجیه‌گرانه‌ای بخود گرفتند و رفته رفته یکجانبه‌تر شدند. در این زمینه یکی از نخستین آثار که در واقع نطفه تحلیل تئوریک ما تحت عنوان "حول شعار مرک بر امپریالیسم" بود - با نام "نظری بر صاف آراهی‌های جهانی در وستار و دستان جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران در کار شماره ۲۸ (۲۸ از رماه ۵۸) درج شد."

بسیار خوب! ببینیم این مقالات حاوی کدام آموزش‌ها بودند. آموزش‌هایی که یک قلم خط‌بطلان بر آنها

کشید و شده است!

بر زمینه رد مشی چریک شهری و پذیرش مشی سازمان‌نگری جنبش‌تودها که عالی‌ترین دستاورد پلنوم وسیع مهر ۵۸ بود، زمانی که ما در جریان تسخیر سفارت آمریکا سیاست یشتیانی از افشاکری "دانشجویان مسلمان پیرو خمینی" همراه با انتقاد از جنبه‌های ارتجاعی و ضد دمکراتیک خمینی و پیروان او راه‌انما‌ی فعالیت سازمان قرار دادیم امکانناپذیری در جهت ارتقا آگاهی ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم و تحکیم پیوندهای سازمان با توده‌های مردم پدید آوردیم. فعالین ما در محیط‌های کار و زندگی این امکان را یافتند ارتباطات خود را با توده مردم گسترش دهند و باتکاء تجربه‌ایکه خود توده مردم می‌گذازند به روشنگری انقلابی از همان آنها مبادرت بوزند. بر اثر نزدیکی با مردم و شرکت فعال در جنبش‌تودها علیه امپریالیسم آمریکا نفوذ سیاسی سازمان در میان توده کارگران، دهقانان و زحمتکشان کشور به افزایش گذاشت و ما بیش از پیش امکان یافتیم که در جهت ارتقا آگاهی آنان و سازمان‌نگری مبارزات طبقاتیشان فعالیت انقلابی خود را گسترش دهیم.

در این دوره تیراژ نشریه کار و دیگراوراق تبلیغی - سیاسی سازمان یا مقیاسهای بزرگ با لا گرفت و برای نخستین بار از میان توده‌های عادی مردم شماری بر خوانندگان نشریات ما افزود و شد. نشریه کارارگان کمیته مرکزی با ضمیمه‌های افشاگرانه آن حتی به مساجد نیز راه یافت و در چلند نمونه از منابر برای مردم عادی خوانده شد. تحکیم پیوندهای ما با توده زحمتکشان بنویس. خود به تعمیق خصلت مردمی و انقلابی سازمان یاری رساند و به سیر تکامل آید تئوریک - سیاسی در صفوف ما شتاب بخشید. صفحات نشریه کار و این دوره بیانگر اندیشه‌های است که حاکی از تعمیق نگرش انقلابی و ارتقا کیفیتا نوین سطح تکامل آید تئوریک - سیاسی سازمان می‌باشد. برای نمونه میتوان از مقاله "نظری بر صاف آراهی‌های جهانی در وستار و دستان مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران" یاد کرد که در ۲۸ از رماه ۵۸، یعنی در نخستین هفته‌های تسخیر سفارت آمریکا تحریر و نشر یافت. مقاله با الهام از ستیز کیتوزانه سران کشورهای امپریالیستی و رژیمهای - ارتجاعی مطلقه و همسنگی برادرانه اتحاد شوروی، گما و ویتنام چند رژیم و جنبش انقلابی و ترقیخواه نسبت به مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران اهمیت همسنگی انترناسیونالیستی را نتیجه می‌گرفت و بد رستن آموزش می‌داد که: "بدون توجه به پیوند مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران با جبهه جهانی پیکار

(۱) - "چرا مرکز جاسوسی آمریکا تسخیر شد" - کار شماره ۳۵.

علیه امپریالیسم امریکا و بدون درک اینکه انترناسیونالیسم پرولتری واقعا وجود دارد و مبارزه ضد امپریالیستی طبقه کارگر و زخمکشان ایران از پشتیبانی پرولتاریای جهان برخوردار است قادر نخواهیم بود در موضعگیری سیاسی مبنی بر رستی را اتخاذ کنیم. این نتیجهگیری با آموزشهای لنین در باره جایگاه تاریخی مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای خاور کلاسا تطابق داشت.

لنین مبارزه خلقهای تحت سلطه امپریالیسم را به مثابه جزء همبسته پیکار پرولتاریای بین المللی در راه سوسیالیسم ارزیابی می کرد. زیرا چنین مبارزهای بر ارکان امپریالیسم آسیب می رساند و موفقیت نیروهای را که در راه دگرگونی سوسیالیستی پیکار می کردند تحکیم میکرد.

پیروزی اکبر وضعیت نوینی در جهان پدید آورد. مناسبات متقابل ملتها و تمامی سیستم جهانی کشورها را مبارزه و دو نظام اجتماعی - اقتصادی متضاد - سوسیالیسم و امپریالیسم - تعیین می کرد. لنین معتقد بود: "اگر ما این نکته را از نظر دور داریم، نخواهیم توانست حتی يك مسئله ملی و یا مستعمراتی را حتی بگیریم صحبت از دوردست ترین گوشه جهان باشد، بد رستی حل کنیم. تنها به پیروی از این نقطه نظر مسائل سیاسی می توانند از طرف احزاب کمونیست چه در کشورهای تمدن و چه در کشورهای عقب ماند، بد رستی مطرح و حل شوند." (۱)

پنج ماه بعد از "نظری بر صفا را می ها ۰۰۰" در اردیبهشت سال ۵۹، مقاله "پیروان شعار اساسی مرک بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا ۰۰۰" در کار شماره ۵۶ انتشار پیدا کرد. این مقاله طبرقم نواقصی که بدان خواهیم پرداخت و حاوی شناخت تئوریک بطور نمایی ارتقاء یافته سازمان از عاقرسیس قانونمندیهایی شد و شکوفائی انقلابیهایی ضد امپریالیستی و د مکراتیک در زمان معاصر و آموزش مربوط به انترناسیونالیزم پرولتری بود.

سازمان ما نخستین بار در مقاله "پیروان شعار اساسی ۰۰۰" به بیان تئوریک مضمون اساسی دوران گذار جهانی از سرمایه داری به سوسیالیزم دست یافت. همچنین در این مقاله برای نخستین بار موضوع همبستگی ۳ گردان روند انقلابی جهان معاصر، جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری در کشورهای امپریالیستی و جنبشهای بخش ملی و نیز این حقیقت که انقلاب بهمن جزئی از روند انقلابی جهان معاصر است بیان تئوریک پیدا کردند. این آموزشها در اذهان اعضا و هواداران سازمان راه یافت. آگاهی مارکسیستی - لنینیستی و بینش انترناسیونالیستی آنان را قوام بخشید و در جهت ارتقاء سطح آگاهی کارگران و مجبوته جنبش خلق اثر کرد.

مقاله "پیروان شعار اساسی ۰۰۰" بر پایه تئوری لنینی امپریالیسم پرسش و پاسخی بدست میداد که سنجگری ضد امپریالیستی سازمان را استحکام می بخشید، به تحکیم سنجگری پرولتاریائی و قوام انترناسیونالیزم پرولتری در صفوف ما مساعدت میکرد و دارای اهمیت علمی و سیاسی قطعی بود.

"که امین ملاک عینی" مادی و دیاکتیکی است که در عرصه پیکارهای طبقاتی سنجگری ترقی خواهانه را از سنجگری واپسگرایانه متمایز می سازد؟ آنچه به مثابه يك ملاک عینی در شناخت هبیت شرقی یا ارتجاعی این یا آن جریان باید مورد استفاده قرار گیرد، همانا سنجگری شمعین آن جریان است نسبت به روند عینی تکامل جهان، یعنی روندی که طی آن زنجیرهای اسارت طبقه کارگر از هم - رنده شده و پناهی آزادی انسان معاصر در سراسر جهان پی افکند، می شود. سمت گیری شمعین آن جریان است نسبت به امپریالیسم جهانی و سوسیالیسم.

با تاسف باید گفت "ریشههای کجروی" با يك چرخش ساده قلم همه آموزشهای "نظری بر صفا را می ها ۰۰۰" و "پیروان شعار اساسی ۰۰۰" را "شبه تئوری" و "توجیه گرانه" می خوانند و یکجا مورد اعلام میکنند این نه تخریب آگاهی بلکه در دناکتر از آن، ویرانگری آید تئوریک تمام عیار است.

باورهای انترناسیونالیستی از بنیان های آید تئوریک و از عناصر اصلی تشکیل دهنده ماهیت ماست.

(۱) - آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۱۱ ص ۵۱.

"وجه تمایز کمونیست‌ها با دیگر احزاب پرولتری آنها در آن است که از یکسو در مبارزات پرولترهای ملت‌های گوناگون منافع مشترک مجموعه پرولترها را که به ملیت بستگی ندارد بجزو معتبرتر می‌شمارند و از سوی دیگر در مراحل گوناگون گسترش مبارزه میان پرولترها و بورژوازی بیانگر منافع جنبه‌ی در مجموع آن هستند" (۱)

"ریشه‌های کجروی" درست در نقطه مقابل آموزش، مارکس، آموزش‌های انترناسیونالیستی "صغاراژی" و "پیرامون شعار اساسی" را "تعمیم موضعی بین‌المللی همچون یک الگوری صف‌آرایی داخلی" و "یکسان سازی روند‌های پیکار ضد امپریالیستی در مقیاس ملی و بین‌المللی" تفسیر کرده و همان‌گونه که گروه‌های "چپ" ما را شهم می‌سازند - حال به سهویا به جد - مواضع انترناسیونالیستی سازمان را با منافع طبقه کارگر و مصالح انقلاب ضد امپریالیستی - دیکراتیک مردم ایران در تقابل و تعارض قرار داده و از آن استنباطی دایرسر نفی استقلال سیاسی ما بدست می‌دهد. این واقعه ویرانگری ایدئولوژیک تمام عیار است. ما مجاز نیستیم در جستجوی ریشه‌های کجروی از حلاله به چاه بیفتیم!

پیشتر کلمه طبقه کارگر بری ناپودی ارکان امپریالیسم یعنی نظام سرمایه‌داری علیه امپریالیسم پیکار میکند. این مشخصه ضد امپریالیسم پرولترائی است. سازمان ما گرایش به آن داشت که این مشخصه ضد امپریالیسم پرولترائی را به ضد امپریالیسم اقشار غیرپرولتری خلق تعمیم دهد و حد و دایره منوع ضد امپریالیسم را با محتوای جهت‌گیری سوسیالیستی درک و تحلیل نماید. این یک اشتباه فاحش تئوریک بود که باید رکن‌نویس می‌گرفت. ما در کار شماره ۲۵، در مقاله "چرا مرکز جاسوسی آمریکا تسخیر شد" قطع نظر از تفاوت و تمسایز طبقاتی شرکت کنندگان در پیکار ضد امپریالیستی تأکید داشتیم: "در عصر کنونی مبارزه با امپریالیسم نمی‌تواند جدا از مبارزه با سیستم سرمایه‌داری صورت گیرد." این اندیشه در کار شماره ۵۶، در مقاله "پیرامون شعار اساسی مرکز امپریالیسم" بسط داده شد و بیان تئوریک پیدا کرد.

نقص بزرگ آموزش‌های مقاله "پیرامون شعار اساسی" که تا حد یک اشتباه تئوریک اکتفا پیدا کرد یکسوزی آن از محتوای طبقاتی پیکار ضد امپریالیستی و مشروط کردن مضمون هر نوع ضد امپریالیسم با ستکوری سوسیالیستی است. مقاله بطور یکجانبه‌ای این اندیشه را مورد تأیید قرار می‌داد که "مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در راستای وصول به سوسیالیسم، سمت سوی مشترک همه نیروهای انقلابی در سراسر گیتی است." برداشت مقاله از عارت "همه نیروهای انقلابی" همه شرکت کنندگان در پیکار ضد امپریالیستی، قطع نظر از تفاوت و تمایز طبقاتیشان بود. چنین برداشت یکسوزی در راه شناخت ناپیکاری ضد امپریالیسم اقشار بورژوازی و خرد بورژوازی سد ایجاد می‌کرد و سازمان ما را مستعد آن می‌کرد که در این زمینه به توهم و خوشبینی در غلطد. آنگاه که خمینی علیه امپریالیسم آمریکا مبارزه میکرد و ضرورت اصلاحات اجتماعی - اقتصاد ی بسود زحمتکشان توسط بخشی از پیروان خمینی مورد تأکید قرار می‌گرفت این نارسائی - تئوریک زمینه ذهنی مساعدی در جهت رشد خوشبینی کاذب نسبت به ظرفیتهای ضد امپریالیسم جمهوری اسلامی در صفوف ما بوجود می‌آورد. توهم ناگزیری اتحاد "خط امام" با گردانهای پیشاهنگ طبقه کارگر ایران از جمله از این سرچشمه سراب می‌شد. توهم ناگزیری ستکوری سیاست ظرعی جمهوری اسلامی در جهت دوستی با جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز بد رجعات معین از نارسائی تئوریک تأثیر می‌پذیرفت.

تجربه نشان داد اندیشه‌ای که هر مبارز ضد امپریالیستی را لزوماً نیروی ضد سرمایه‌داری ارزیابی و در یک می‌کند به اساسی می‌تواند مغلوب توهماتش گردد که به از میان برداشتن مرز میان دیکراتیسم پرولتری و دیکراتیسم خرد بورژوازی تمایل دارد. بر پایه چنین انحرافات تئوریکی بود که دنباله روی ما از "خط امام" قرار گرفت.

تجربه انقلاب بهمین نیز اثبات کرد ضد امپریالیسم بورژوازی در حد و دایره منافع خود غرضانه او اجسازه می‌دهد در پیشرفت پیکار ضد امپریالیستی ذینفع است و متناسب با گسترش و تعمیم مبارزه طبقات زحمتکش قوما این گرایش را از خود بروز می‌دهد که از خلق روبرویند و به بند و بست با امپریالیسم و پایگاه‌های اجتماعی - اقتصاد ی سلطه آن دست پیدا کند. همین تجربه نشان داد ضد امپریالیسم خرد بورژوازی نیز که گریزان از امپریالیسم و ترسان از سوسیالیسم است همواره حامل تردید و نوسان و دگانگی است و هر اندازه از نیروهای

(۱) مارکس و انگلس، مانیفست ص ۸۸، چاپ سال ۵۴.

"این مطالبی که از خوشامندی "چپ" و راست است و نشان می‌دهد کند رشایط کمت مساعد چگونگی این یک به آن دیگری تغییر می‌یابد."

که در راه هدف سوسیالیستی مبارزه می کنند بیشتر ترسان و گریزان باشد برای کتاب آمدن با امپریالیسم و هم زمستی یا کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان اشتیاق بیشتری از خود بروز می دهد. واقعیات پیش گفته بارد دیگر بر ضرورت پایبندی به شد ولژی لنینی اتحاد های اجتماعی و سیاسی در مراحل مختلف رشد جنبش کواهی مید دهد که بدون آن پیشروی نظریه مندانه بسوی اهداف دگرگشتی و سوسیالیستی طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

انحراف رایج امروز اینست که از بررسی تاریخی طبقاتی پدیدهای اجتماعی سراز میزند. مفهوم ترقی و ارتجاع را از مضمون عینی، تاریخی و طبقاتی آن خالی میکند تا بطور تلخخواه ارتجاع را بجای ترقی و ترقی را بجای ارتجاع بنشاند. می خواهم بگویم انحراف امروز تعمیق اشتباه د بروز و رساندن آن به سطح یک انحراف متدیک است. اعتقاد بر اینست که ما به لحاظ تئوریک معیار اصلی برای شناخت ترقی و ارتجاع در دست داشتیم اما در پراتیک سیاسی نتوانستیم ثوری را که بدان تجهیز شد، بیدیم بر واقعیات زندگی و در حال گسترش بهای طبقات در کشور خلافتان تطبیق دهیم. علت عدم احاطه ما به تئوری و تعمیق گمراهی ما از تئوری بود. علت نشاندن دلخواه بجای واقعیت بود.

د یالکتیک هم در طبیعت و هم در جامعه و نیز در تفکر داخل خطوط و رنگها را می بیند. به وحدت اعداد ضمن مبارزهای که میان آنها جریان دارد معتقد است. پدیدهای ما را در حال تغییر و تحول و شدن مورد مطالعه قرار می دهد. در حالی که تافیزیک به تجرید بیروح، به مطلق ساختن جنبه های متضاد پدیدهای به انجامد و سکون گرایش دارد. گمراهی گرانبار ما در عدم تشخیص کیفیت انکشاف یالکتیک ترقی و ارتجاع در جمهوری اسلامی از گرایش اخیر برمیخیزد باین ترتیب که ضد کمونیسم "خط امام" را با مطلق ساختن ضد امپریالیسم آن در محاق قرار دادیم و در پراتیک سیاسی به تغییر و تحولی که در مقابل چشمان ما گسترش می یافت یعنی اعتناء یافتن ماندیم. باید بیاوریم که پیرومهای مربوط به رهائی ملی و اجتماعی در مکان و زمان جریان می یابند و با اوضاع و احوال مشخص و آرایش سیاسی و طبقاتی معین که دائما دستخوش تغییر و دگرگونی است مشروط می گردند. از این جاست که ترقی و ارتجاع بر زمینه هر تحول تاریخی طبقاتی بشماره ما هم پدید می آید. هر چه نسبی رخ می نماید. تعریف ترقی و ارتجاع بدون د نظر گرفتن روند تحول معین تاریخی و انکشاف آن بدون د نظر گرفتن سطح تکامل جامعه و جنبش انقلابی و تضادها، مسائل و وظایفی که همین سطوح تکامل د بر برابر طبقه کارگر و در مقابل سایر طبقات اجتماعی قرار می دهد ناشناختنی و غیر قابل د رک است در همین زمینه یادآوری سخن لنین بجاست که می گفت: "یک سوسیال دموکرات هرگز وحشی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی بولتاریا را در راه سوسیالیسم بر ضد د مکررات ترین و جمهوریخواه ترین بورژوازی خود، بورژوازی از یاد ببرد. ... از اینجا چنین برمی آید که تر ما حاکی از اینکه باتفاق بورژوازی باید با هم کویید "دارای جنبه" موقتی است." (۱)

آنجا که سخن از اشتباهات ما در عرصه پیگرا ضد امپریالیستی است نمی توان نکات زیرین را نادیده انگاشت. امروز آشکار است که ما مطابق دلخواه خود شتاب روند های انقلابی را در جهان بیشتر از آنی که در واقعیت جریان داشت و دارد تصور می کردیم. آهنگ پرشتاب پیروزی انقلابهای رهائی بخش د دهه ۷۰ در ظهور خوشبینی کاذب د ر این باره تا همین بسزائی داشت. روشن است که برداشت دقیق از واقعیت ها و روند های جهان معاصرو پیوژه برداشت بهالعموم از توازن قوای جنبه انقلاب و ضد انقلاب در رقیاس جهانی بر عدم دقت علمی و عینی تحلیل های ما از چشم انداز انقلاب بهمن و گسترش روند های انقلابی در میهن ما می افزود و خوشبینی ناموجه نسبت به آینده انقلاب بهمن را د ر اندان ما تقویت می کرد.

برای سازمان ما که اندیشیدن د ر باره مقولات سیاست جهانی را تازه آغاز کرد و بود تبیین دقیق وضعیت جهان امروز واجد اهمیت بسزائی است. کفر دهن گراشی و منزه بینی د بروز می تواند د شرایط کنونی که توانائی نیروهای انقلابی جهان ... برای اندیشیدن نه تنها با مقولات ملی، بلکه همچنین با مقولات جهانشمول - گلهال - و مقولات سیاست جهانی اهمیت عظیمی کسب میکند. (۲) با اینصورت بروز کند که

- (۱) - لنین: د و تائیک، آثار منتخب د ریک جلد، ص ۲۶۶.  
(۲) - کراسین، اکبر و روند انقلابی جهان معاصر.

ما جهان امروز را در نقطه معکوس ریزیابی در پیروز، تنها در جلوه‌های آراسته پیشرفت و پیشروی سرمایه‌داری معاصر نظاره گر باشیم.

جهان، پیوسته در دود و دمه اخیر با تغییرات شگرفی روبرو بوده است. این امر سیماي آن را بطور بنیادین درگروان ساخته و جهان را در مرحله چرخشی تازه‌ای قرار داده است. برای شناخت این سیماي دگرگون‌شده و مضمون چرخش‌نویین جهان، قبل از هر چیز درك درست تحولی که سوسیالیسم از سر میگذراند و دگرگونی‌هایی که امپریالیسم با آن روبرو است ضرورت دارد.

رشد پدیدمهای منگی در اواخر سالهای ۷۰ و اوایل سالهای ۸۰ که جامعه شوروی را به رکود کشاند به معنی آن نیست که راه‌انگیز "داوونین" و به "ناکجاآباد" بود. تا آنجا که در حوصله این مقاله استنباید خاطر نشان کرد. پراثرکیش شخصیت و سیستم اداری - فرماندهی که در سالهای ۳۰ شکل گرفت و به قانونیت حزبی و دگرگونی سوسیالیستی ضریات گرانبار وارد آورد. در نتیجه تحریفات بوروکراتیک، دگرگونی‌ها و اراده‌های ناسازگار در امر ساختمان سوسیالیسم، پراثر بوروکراتیزه کردن مذهب اقتصاد کشور، نیروهای ظهور و تحکیم یافتند که بر شکوفایی سوسیالیسم و رشد حیات مادی و معنوی کشور شوراهای ترمیم گذارند.

تجربه سوسیالیسم در شوروی که مداخله نظامی امپریالیسم، جنگ داخلی و مبارزه طبقاتی حادثان - سیماي سوسیالیسم، جنگی بختیده بود نشان می‌دهد که مکانیزمهای واقعی و موثر شرکت‌تودمهای مردم در حیات جامعه، نقش کلیدی در رشد سوسیالیسم ایفا می‌کند بطوریکه هر خطای در دگرگونی سوسیالیستی بهرشد و تکامل سوسیالیسم بطور جدی آسیب می‌رساند. این امر از ماهیت سوسیالیسم برمیخیزد که با خود آگاهی زحمتکشان زاده شد و با تکامل خود آگاهی‌های آنان نیز قادی به پیشروی است. سوسیالیسم آفرینش آگاهانه تاریخ انسان زحمتکش توسط خود تودمهای زحمتکش است از اینرو کیش شخصیت و محدودیت‌های بوروکراتیک در خود گرد آتی سو - سیماي خلق یا سرشت سوسیالیسم بیگانه است.

سوسیالیسم اتوبی نیست، یک پدید تاریخی است، از اینجا د و نکته مستفاد می‌شود اول اینکه سوسیالیسم توسط انسانهای واقعی و با مصالحی که از جامعه کهنه به ارث رسید، است پیا فکند و میشود. اشکال سوسیالیسم و آنهنگ ساختمان آن در هر کشور معین، ضمن تبعیت از قانونتندبهای عام ساختمان سوسیالیسم از واقعیت‌های خود ویژه آن کشور ناشی میشود. دوم اینکه سوسیالیسم یک مرحله کامل تاریخی است، یعنی فازها و مراحل گردناگون رشد را می‌پیماید.

مسئله مرکزی در سوسیالیسم انسان و نیازمندبهای اوست. مسئله اینست که انسان باید آنگونه که شایسته اوست کار و زندگی کند. این مضمون اصلی سوسیالیسم بر بنیان مادی جامعه، حفظ و توسعه بیشتر آهنگ رشد اقتصادی - اجتماعی در سوسیالیسم نسبت به سرمایه‌داری (۴) و با تغییرات رادیکال در نیروهای مولد و مناسبات تولید بطور کامل تحقق می‌یابد.

در پروسه ساختمان سوسیالیسم و شکوفایی آن هر عنصر تاریخی کهنه که حاصل ظرفیت‌های مثبت مشخص برای رشد اجتماعی کشور است هرآینه بطور مصنوعی و به شیوه اراده‌گرایانه از حیات جامعه حذف شود و تحلیل نهایی به امر سوسیالیسم آسیب میرساند. میتوان و باید از این ظرفیت‌های مثبت برای توسعه رشد اقتصادی - اجتماعی سوسیالیسم سود جست. این امر را نه تنها در شکل زیر ساخت اقتصادی بلکه در اشکال روبنمای سیاسی سوسیالیستی کشور نیز باید ملحوظ داشت.

با پیروزی اکثر خلق شوروی در راهی ناپیوسته گام گذارد، مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید برقرار گردید. طبقات نابرابری طبقاتی و استثمار فرد از فرد برانداخته شد، بیم فقر، گرسنگی، بیکاری و بی‌سربتایی از زندگی زحمتکشان رخت پرست. بیسواد و ریشمکن شد و همه زحمتکشان تحت پوشش رمانی و تاهمین اجتماعی قرار گرفتند. "روسیه عقب‌مانده" در کشور از دهه به ارتقد رت دوم جهان قرار روئید. قدرتی در توازن نظامی

(۴) - سوسیالیسم در کشورهای پیروزی رسید که از نقطه نظر د رجه رشد اقتصادی - اجتماعی در مقایسه با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در سطح عقب‌ماندگی قرار داشتند. شاخص برتری نظام سوسیالیستی بر نظام سرمایه‌داری از جمله اینست که آهنگ رشد اقتصادی - اجتماعی - آهنگ رشد نیروهای مولد سرمایه‌داری بر مجموع برتر از آهنگ رشد در سرمایه‌داری می‌باشد.

با امریالیسم، با عالیترین سطح د انشئتوریك، علمو تكنولوژی حتی د رموارده ی پرتو از سرما یه اری معاصر، اما با ایشمه سوسیالیسم نتوانست طی ۷۰ سال عمر خود د تمام جهات از سرما یه اری معاصر سیقت بگردد. سطح زندگی و کیفیت تولید نجم مادی د سوسیالیسم از آنچه د کشورهای پیشرفته سرما یه اری د رمجموع آن د ید، میشو پایین تر و ناژاتر باقی ماند، است.

يك واقعیت تلخ هم وجود دارد، د پرپوسه ساختمان سوسیالیسم، رگها ونا هنجار یهائی نیز پزهور رسیده اند. د نتیجه عدول از برخی قانونمند یهائی عینی ساختمان سوسیالیسم، پراش و تحریفات د گماتیشی، پرووکراتیک و اراد مگرایانه د امریالیسم، سوسیالیسم که مشوق د رجاژن تئوری ساختمان سوسیالیسم رموز سالها ی د هه، ۲۰ شد و د رتوجه عملکرد د یگرکل داخلی و خارجی، اصول لنینی نظم اجتماعی جدید تاحد کمال تحقیق نیافت، و اواخر د هه ۷۰ ید یهائی منفی رشد کردند و ید یهائی رکود د ر حیات مادی و معنوی جامعه شوروی پدیدار شدند. ید یهائی رکود د شوروی خصلت عینی دارند، د ر حیات مادی و معنوی جامعه، د ر رهنا ی سیاسی و زیسر بنا ی اقتصاد ی سوسیالیسم حضور دارند و علیه پیشرفت موفقیت آمیز آن نیرو اعمال میکنند. آهنك پیشروی سوسیالیسم را كند میکنند واز تلالو جذبه های سوسیالیسم می كاهند.

از سال ۱۹۸۵ شناخت همه جانبه پدید یهائی رکود و پیشبرد مبارزه، وقته ناید بر علیه عوامل ترمز کننده پیشرفت سوسیالیسم د شوروی رویه آغاز نهاد. اکنون با نوسازی انقلابی حیات مادی و معنوی جامعه شوروی این ترمزها يك به يك از سر راه پیشرفت سوسیالیسم برداشته می شوند.

تکامل سوسیالیستی ساختار رهنائی سیاسی — خود گردانی سوسیالیستی خود یه رشد و تکامل تزلزلین د مورد ضرورت تاریخی گذارند رجنی از حکومت برای مردم به حکومت خود مردم و جستجوی خلاقانه راه تحقق آن د تمام سطوح سیستم سیاسی سوسیالیسم راه باز می کند. د مکرانیزاسیون بمثابة روح نوسازی، روند عملی و آغاز شدند، تحقق اندیشه قوی است و "آیند، سوسیالیسم د رمجموع خود بسته به آن است که این د مکرانیزاسیون چگونه پیش برود" (۱)

تکامل سوسیالیستی ساختار زیربنائی اقتصاد یه با هدف ایجاد "تغییرات رادیکال د ر نیروهای مولد" و مناسبات تولید (۲) از طریق کابست نتایج انقلاب علمی — فنی موجه پزهور رساندن ظرفیت های عظیم رشد اجتماعی د سوسیالیسم است و شاملوب مادی مطمئنی برای گذر جامعه به "وضعیت کیفیتا نوین" بوجود می آورد.

د ر واقع امر طبقه کارگر و آفریده آن سوسیالیسم، بمثابة پیشروترین و انقلابی ترین عنصر جهان معاصر نشان میدهد که د ر مقام قدرت حاکم و "نظام مسلط" نیز برای حل انقلابی مسائل مربوط به تسریع رشد اقتصاد یه اجتماعی کشور و تکامل با لند، ه شرقیانه و د مکرانیک حیات مادی و معنوی جامعه بپیکار می کند. سوسیالیسم از جهان زیر ساخت د انشئتوریك، علم و تکنولوژی برخوردار است که سیقت گرفتن نمونه زندگی سوسیالیستی از نمونه زندگی سرمایه داری معاصر، د تمام جنبه های آن — يك چشم انداز واقعی است.

سوسیالیسم تحت شمول قانونند ی وحدت و مبارزه اشد که عنصر آگاهی و هدفمند ی نقش تعیین کننده د ر سیر آن ایفاء می کند. د رمز قرین بیستم و بیست و یکم به مرحله بطور عینی ضرور رشد و تکامل ساختاری خود پاگدارد، است. پیشروی موفقیت آمیز د ر این مرحله به سوسیالیسم امکان میدهد تا بمثابة تنها آلترناتیو جامعه استشاری د ر قلوب و اذهان ملیا ردها مردم زحشکن و ستمدیده که هنوز د پنجه استثمار سرما یه اری معاصر فشرده میشوند، پیش از پیش جا باز کند و قوا ی لازم برای نوسازی انقلابی جهان کهنه را به طسرا ز عالیتری ارتقاء دهد.

(۱) — گریاچف — اکبر و نوسازی: انقلاب ادامه دارد.

(۲) — گریاچف — گزارش پلنوم فوریه ۱۹۸۸.



اما جهان کهنه جان سخت‌تر از آن چیزی که تصور می‌شد از کار درآید است. در حقیقت نباید فراموش کنیم که هیچ فرمایشی تا زمانی که ظرفیت‌های خود را به پایان نبرد، از صحنه تاریخ خارج نمی‌شود. توانایی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی - فنی نشان داد "در هر حلقه از حلقه‌ها تا پنج نیروهای جهان کهنه امکان آنها دارند که خطرناکترین تضاد های لحظه معین را برطرف کنند. و سیادت خود را تمدید نمایند" (۱)

تمدید سیادت سرمایه به چه معناست و ما چه تلقی از آن داریم. این بمعنای تکمیل استثمار با راه و روش‌های تازه به تازه است. محرک اساسی بهره‌گیری سرمایه‌داری معاصر از انقلاب علمی - فنی "سود بیشتر" است. از این رو آنتاگونیسم‌های ذاتی آنها حدت می‌بخشد، تبعیض طبقاتی و نابرابری اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند و مشوق "بازهای سرمایه" به گسترش تعرض علیه آزادیهای سیاسی و حقوق فردی و اجتماعی است. طی سالهای اخیر "در ایالات متحد آمریکا شمار افرادی که در حداقل فقر زندگی می‌کنند از ۲۴/۵ میلیون نفر به ۳۲/۴ میلیون افزایش یافته و معبارت دیگر به ۱۳/۵٪ کل جمعیت رسیده است. در اروپای غربی ۹۳ میلیون نفر در وضعیت پائین تر از حد اقل مرز فقر زندگی می‌کنند.

این تشدید بی عدالتی‌ها همراه با یک تعرض همه جانبه علیه آزادیهاست" (۲)

در شرایط انقلاب علمی - فنی، ابعاد استثمار و ستمری نواستعماری سرمایه‌داری انحصاری علیه خلق‌های جهان فزونی گرفته است. ارقام نجومی بدیهی برخی از این کشورها تنها یک جلوه از این فشار خود کنند است. جلوه دیگر تشدید مداخلات و سیاستهای تفریق و نیز شرکت فعالیت امپریالیسم در سرکوب جنبش‌ها و رژیمهای شرقی و انقلابی در سراسر جهان است. امپریالیسم نمایانتر از پیش به مثابه دشمن اصلی خلق‌های سراسر جهان رخ می‌نماید.

باید تأکید کرد که منطبق سلطه‌جوی "سود بیشتر" موجب تشدید تضاد میان خصلت فراملی سرمایه‌داری انحصاری با شکل ملی سازمان‌دهی را فراهم می‌آورد. جنگ بازرگانی و مالی میان مراکز عمده سرمایه‌داری - معاصر نه تنها پایان نمی‌گیرد بلکه ابعاد حادثه‌تری نیز پیدا می‌کند. بحران اخیر بورس جنلی این واقعیت بود. واقعیات نوظهور مرز قرن بیستم و بیست و یکم بر وفق تحلیل لنین از سرشت امپریالیسم، سرشتی که هرگز "خوب" نخواهد شد بر تشدید تضادها و آنتاگونیسم‌های سرمایه‌داری انحصاری و ناگزیری بحران انقلابی که زائیده امپریالیسم است گواهی می‌دهد. امپریالیسم به یک گرداب بحران ساختاری نزدیک می‌شود.

در راستای قرن بیستم و یکم در حالی که جامعه طایفه نوین می‌زند که اختیار فزودتری بیابد جامعه استثمار بی‌اختیارتر می‌شود. این بمعنی آغاز فرایند‌هایی است که به زهم شکستن کهنه صورت قطعی تسیر می‌بخشد. اما این ضرورت از طریق حل مسائل حاد زمان ما، مسائل ناشی از گریست خود غرضانه و نظامی گرایانه انقلاب علمی - فنی راه می‌گشاید و قطعیت می‌یابد.

د هشت نایبوی زمین، خطر انهدام تمدن بشری در فاجعه جنگ گریا - هستی حادثه‌ترین مسأله جهان امروز است. می‌توان و باید زندگی انسان را از کابوس نایبوی زمین و تمدن بشری رها کنید. این عالی س‌ترین و مقدم ترین خواست عموم بشری است که علیه میلیتاریسم و منافع انحصارات صنعتی - نظامی نیروی در مقیاس همه جهان اعمال می‌کند.

بهره‌گیری نابخردانه بشر از طبیعت و بی احتیاشی به عواقب آن، خطرات عظیم اکولوژیک بهار آورد است. که می‌توان آنها را خطر مرگ‌تدریجی انسان نام نهاد. منطبق "سود بیشتر" در گریست انقلاب علمی - فنی محیط زیست انسان را مسموم و مرگ‌زا ساخته است. ضرورت به‌سازای محیط زیست به‌مثابه نیازی که خصلت عموم بشری دارد، نیروی عظیمی را علیه ارتجاعی‌ترین محافظ نظامی گرای سرمایه‌داری انحصاری به‌صحنه پیکارهای سیاسی و اجتماعی می‌راند.

انقلاب علمی - تکنولوژیک به عالی تر شدن خصلت بین‌المللی تولید که همه کشورهای جهان را در بر

(۱) - گریا جف اکبر و نویسی: انقلاب ادامه دارد.  
(۲) - گزارش روز مارش به کنگره ۲۶ حزب کمونیست فرانسه (فوریه ۱۹۸۸)

البته اندیشه فوق را باید با غنای امروزین آن درک کرد. اکنون انترناسیونالیسم ضد امپریالیستی مفهومی نوینی پیدا کرده است که عبارت از توانایی اندیشیدن به ارزشهای ملی و طبقاتی در پیوند با ارزشهای عسوم بشری است.

در حقیقت امپریالیسم و در راه آن امپریالیسم متحد، آمریکا زیر تأثیر نیروهای عظیمی که در مقیاس سراسر جهان علیه آن در راستاهای واحدی به نبرد برخاسته و برمی خیزند، ناگزیر از انتخاب می شود. انتخاب بودن یا نبودن این باید فهمید که در بالکنیک زوال امپریالیسم از جمله احتمال دارد چنین تبارز پیدا کند که بر بستر ظرفیت قدرت مانور و تطبیق سرمایه داری انحصاری شرایط متحول زمان، با ریزترین گرایشهای نظامی - گریزانه و سلطه جویانه امپریالیسم بطور جدی در حیطه مهار روند انقلابی جهان درآید.

"ریشههای کجروی" ادعا می کند که در راه ملی شده و محتوای مبارزه ضد امپریالیستی سازمان ما در رحدود "مقابله با توطئه های مستقیم و تقریباً مستقیم امپریالیسم محدود ماند". این در دوری نیز درست نیست. راست اینست که سازمان ما بنا به سرشت ایدئولوژیک و سنجگری طبقاتی خود، مبارزه ضد امپریالیستی را در رابطه با براندازی پایگاههای اقتصادی - اجتماعی سلطه امپریالیسم و در راستای نابودی ارکان سلطه آن، یعنی در مسیر گذار سرمایه داری به سوسیالیسم پیش برده است. بنظر من میرسد ایراد به خود "ریشههای کجروی" وارد است که امپریالیسم را بمثابه سرمایه داری انحصاری مورد انتقاد قرار نمی دهد. اندیشه ای که نتواند پیوند مشخصی که میان منافع انحصارات با گروههای اجتماعی معین و شکل مشخص مالکیت در داخل کشور ما وجود داشته و دارد نشان داد و آماج مبارزه خویش قرار دهد. همین آن است که امپریالیسم را - تازه در بهترین حالت - تنها بمعنی سیاست تجاوز و الحاق طلبی درک و تحلیل می کند.

جمع بستن درست تجربه سازمان در مقابله با توطئه های امپریالیسم در انقلاب بهمین حائز اهمیت تئوریک - سیاسی بسوزرگی است. ما هنوز هم اهمیت و ابعاد این بخش از پیکار ضد امپریالیستی را در مقیاس ملی و منطقه ای و بین المللی درک نکردیم. دوری "ریشههای کجروی" نیز نشانه عدم بلوغ ما در این عرصه است. تجربه ثابت کرد که برای طبقه کارگر و گردان پیشاهنگ او انتخاب سیاست صحیح در این باره دارای اهمیت بزرگ است. تضاد فی نیست که امروز بر حساسیت مواضع اصولی کمونیستها در قبال سیاست های تضحیقی و جنگ افروزانه امپریالیسم تأکید ویژه صورت می گیرد.

توطئه ها و دسائیس امپریالیسم اهرم کار سازی در تخریب روند های انقلابی و مبارزه طبقاتی در کشور و ویرانگری آگاهی طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش است. جنگ ایران و عراق که دسائیس امپریالیستی در شعله و ساحتش و تدویم آن نقش جدی بازی کرد در این زمینه نمونه و راست است. تأثیر مخرب جنگ ایران و عراق در گسترش انحرافات در صفوف سازمان ما نشان داد که نیروهای انقلابی هم در برابر عوارض منفی و مخرب توطئه های امپریالیسم در امان نیستند.

بدون تردید ما تا آن هنگام که جنگ از سوی رژیم عراق با خصلت تجاوزکارانه علیه انقلاب و مردم ما تدویم یافت - توطئه ای که با پشتیبانی امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه شوجه تخریب روند های انقلابی در کشور بود - در مقابله با آن محق بودیم. اما ما در این مرحله نیز محق نبودیم که داعیه صلح خواهانه خود را در پیسنردن استتار و ابهام نگاهدانیم. کتاهی در زمر روشنگری انقلابی دایر بر قطع پلاد رنگ جنگ تجاوزکارانه صدام و حل مسائل قیامین از طریق مذاکرات صلح آمیز زیانناک بود.

### وامسا سخن آخر:

هم تجربه د بیروز و هم تجربه امروز سازمان می آموزد که این سخن لنین را آویزه گوش سازیم: "اگر مبارزه علیه امپریالیسم بطور لاینفکی با مبارزه علیه اپورتونیسم توأم نباشد، جز عبارت پرن ازی بوج و دروغین چیزی نخواهد بود." (۱)

(۱) - لنین: امپریالیسم بمثابه ...، ص ۴۳۹، منتخب آثار دریکجلد.

جنبش کارگری و کمونیستی مراحل نوینی را در تکامل دانش‌تئوریک از سرنگد راند. ۰۰۰ بسیار محتمل است که برخی ارزیابی‌ها که در بارهٔ انکشاف روند‌های انقلابی در جهان معاصر در آغاز دهه ۷۰ موجود بود و در زمان خود نقش انقلابی و پیش‌بینی‌های ایفا نمودند اکنون نارسا و چه بسا از جنبه‌هایی نادرست‌تر شوند و بالآخر آن‌ها با تحولات جهان امروز غیرقابل انطباق محسوب گردند. چنین روندی را که بر خفایت و بللک‌یک تاریخ گواهی می‌دهد، بهیچ وجه نمی‌توان بحران یا بطلان تئوریک نام نهاد.

از اهم وظایف ماست که این دیاکتیک در دیاکتیک عموم بشری و طبقاتی — را در یک کیم و برفوق آن در راه نوسازی تئوری تطبیقی و عمل انقلابی سازمان ما اهتمام بورزیم. آموزنده خواهد بود اگر متذکر شوم که این دیاکتیک — در رست در نقطه مقابل روش‌شناسی "ریشه‌های کجروی" — خواستار تحلیل و کشف اکید عینیتی مناسبتی است که در هر مرحله از رشد جنبش میان امپریالیسم و طبقات اجتماعی در جامعه وجود دارند. مثلاً سوسیالیسم نیاز جدی‌جوامع پیشرفته سرمایه‌داری است. اما این نیاز از طریق حل تضاد‌هایی که از جانب امپریالیسم بطور عینی حدت یافته‌اند، راه می‌گشاید. تضاد‌هایی که حدت آنها محصول کارست انقلاب علمی — فنی بر اساس منطق "سود بیشتر" سرمایه‌داری انحصاری و تمایلات نظامی‌گرایانه مجتمع‌های صنعتی — نظامی است.

احزاب کمونیست در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری خواستار حل مسائل ناشی از کارست انقلاب علمی — فنی بیگونی دیمکراتیک و منطبق با منافع زحمتکشان و برفوق مصالح خلق‌های جهان هستند. مبارزه در این راستا با منافع عموم خلق سازگاری دارد و به بسط نفوذ کمونیست‌ها در میان اقشار غیر پرولتری جامعه مساعدت می‌نماید. کمونیست‌ها در جریان این مبارزه به کارگران، زحمتکشان و اقشار ترقی‌خواه و دمکرات جامعه کسب می‌کنند تا بر پایه تجربه مستقیم مبارزات خود، بی اعتباری "جامعه استشاری" را در یک کنند و برای تحقیق آترناتیو سوسیالیستی بمشابه‌یگانه بدیل سرمایه‌داری انحصاری مشکل و آماده گردند. در شرایط کسوفی این مبارزه متوجه خلق بد از مترجم‌ترین محافظ نظامی‌گری سرمایه‌داری انحصاری است. اما برای تحولات دمکراتیک راه می‌گشاید که شرایط را برای تحول سوسیالیستی جامعه مساعدتر می‌کند. در همین رابطه برخی متفکرین اظهار نظر کرده‌اند که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مسئله گذار به سوسیالیسم "از راه بیخ‌نر تر رفیع سرمایه‌داری بر پایه خود آن و با طی مراحل نسبتاً طولانی تر انجام وظایف دمکراتیک گذار که بتدریج به مسز تحولات ریشه‌ای سوسیالیسم نزدیک می‌شوند انکشاف خواهد یافت" (۱).

در اینجا نیز اندیشه‌های اجتماعی از طریق مبارزه علیه امپریالیسم در ارتجاعی‌ترین حلقه‌های اجتماعی آن مورد تاکید است. موضوع تمام می‌تواند دید که اندیشه‌هایی از این دست از همان اندیشه لنینی الهام می‌گیرد که می‌گفت رهاقی ملی و اجتماعی خلق‌های جهان از طریق مبارزه علیه امپریالیسم و مقدم‌ترین پایگاه‌های اجتماعی — اقتصادی سلطه آن راه می‌گشاید. همان اندیشه‌ای که "ریشه‌های کجروی" چنانچه در صفحات پیش‌تر دیده می‌مطلقاً بدان بی‌التفات است.

واقعیت‌های نوظهور جهان معاصر حاکی از آن است که عامل ضد امپریالیسم در مقیاس‌کللی جهان و هم در مقیاس کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و هم در مقیاس کشورهای جهان سوم از وزن مخصوص بیشتری برخوردار شده است. در مجموع مفهوم ضد امپریالیسم اکنون دامنه وسیع‌تر و عمق بیشتری یافته است و اولاً صفوف جنبش ضد امپریالیستی با نیروهای اجتماعی و سیاسی جدیدی گسترده‌تر می‌شود. ثانیاً محتوا و اقتصاد و اجتماعی این مبارزه شاخص‌تر شده است.

تکده با اهمیت اینست که در شرایط کنونی صد بار بیشتر از آن چیزی که در سال ۵۸ گفته بودیم این اندیشه محل اختیار یافته است که "بدون توجه به پیوند مبارزه ضد امپریالیستی — دمکراتیک خلق‌های ایران با جنبه جهانی بیکار علیه امپریالیسم آمریکا ۰۰۰ قادر نخواهیم بود در موضعگیری سیاسی شی درستی انتخاب کنیم" (۲).

{ ۱ } — کراسین، اکبر و روند انقلابی جهان معاصر  
{ ۲ } — کار شماره ۳۸ — ۴۸ آذرماه ۵۸

می‌گردد منجر شده است - جهان علمبردار شد - تضادها میان همبسته‌تر و تا حد معینی یکپارچه شده است - رشد اجتماعی در جهان معاصر و حل غده‌ترین مسائل آن مستلزم همکاری و همپاری همه خلق‌ها و کشورها و رژیم‌ها و نظام‌ها و اقتصاد است - اجتماعی - قطع نظر از تفاوتها و تمایزاتشان میباشد - فراروشی جهان به چنین سطح عالی از انترناسیونالیزاسیون - دموکراتیک و عادلانه کردن مناسبات بین‌المللی یعنی این خواست خلق‌های کشورهای رویه رشد را به نیاز مهم جهانی تبدیل کرده است - منطق خود غرض - تابعیت طلب و بترخواه و سلطه جوی امپریالیسم که با این خواست عموم بشری نیز در تضاد و تقابل قرار دارد - هرچه بیشتر زیر فشار قرار می‌گیرد -

بعلاوه انقلاب علمی - فنی نه در سترنج امپریالیستها بلکه در ستاورد کار و اخلاقیات انسان اندیشه ویز و مولد است - ثمر تمدن بشری و متعلق به تمام بشریت است - بهره‌مند شدن از دستاوردهای علم و فن برای رشد اجتماعی شرقیانه همه کشورها و خلق‌ها از ضرورت جهان‌شمول برخوردار است - از این زاویه نیز استعمار نظام عادلانه اقتصاد در مناسبات بین‌المللی واجد اهمیت عموم بشری است -

باین ترتیب در هم شکستن کهنه و نوسازی انقلابی جهان که مضمون اساسی آن عبارت است از گذار جهانی سرمایه‌داری به سوسیالیسم و کمونیسم زیر تأثیر دیاکتیک تر و تازه‌ای انکشاف می‌یابد - دیاکتیک عموم بشری - طبقاتی -

این دیاکتیک که زائیده سیمای دگرگون شده و واقعیات زنده و در حال گسترش جهان است تفسیر کنند - وضعیت جهان امروز و شکل دهنده - "تفکر نوین سیاسی" است که شوجه پاسداری از حیات و تمدن بشری و نوسازی شرقیانه و انقلابی جهان زمان ما می‌باشد -

ابتکار حزب کمونیست شوروی در شناخت و فرمولبندی این دیاکتیک به کمونیستها امکان می‌دهد که با بهره‌گیری از خرد مجموعه نهضت ما - نقش پیشاهنگی خود را در حفظ تمدن بشری و نوسازی شرقیانه جهان امروز - در پیکار بشریت شرقیخواه علیه امپریالیسم در راه صلح - دموکراسی - استقلال و سوسیالیسم حفظ کنند و آنها تحکیم بخشند -

آری! حقیقت در انحصار کسی نیست - اما این سخن بمعنی سرگشتگی در رادی حقیقت نیز نباشد - "تفکر نوین سیاسی" برخلاف اندیشه‌هایی که ذهن برخی رفقای ما را مسموم کرده است - به هیچوجه بمعنی رپرئانتن کمونیستها از مبارزه طبقاتی - از دست دادن تعیین‌ایدنولوزیک و طبقاتی پرولتری و انصراف از مبارزه در راه هدف سوسیالیستی نیست - "تفکر نوین شکنی است پر شوروی لنینی امپریالیسم" - (۱) - و باید اضافه کرد بسط غای آن - پیروی از دیاکتیک عموم بشری و طبقاتی بمعنای حرکت از نقطه نظر - تحلیل همیشه عینی و عمیقاً علمی از واقعیت زنده و در حال گسترش - (۲) بسوی سوسیالیسم است - بمعنی اینست که کمونیست‌ها در شرایطی که محدود - پیکار ضد امپریالیستی وسعت گرفته و بر تنوع متحدین طبقه کارگر افزود - شد - است از واقعیت‌ترین راه ممکن بسوی سوسیالیسم بروند - راهی که به آنها امکان میدهد متحدین هرچه بیشتری گرد طبقه کارگر مجتمع سازند و پراکندگی هرچه بیشتری در صفوف دشمن طبقاتی بوجوب آورند -

مارکسیسم - لنینیسم از واقعیات جهان فرا روئیده و متوجه تغییر جهان واقعی است و نمی‌تواند در قبال واقعیات نوظهوری اعتراض باقی ماند - و جهان دگرگون شده را در خود بازنتاب ندهد - سخن خلاف این - بیگانگی با جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است - زیرا اصول برنامه عمل نیست اصول راهنمای عمل است - ضرورت دارد یادآوری کنم در دی ماه سال ۶۵ هم در تحلیل "بحران جنبش ما و راه بیرون رفتن آن" اندیشه فوق را تصحیح کرده بودم - و بارمگوشی نخواهد بود اگر عین عبارات مذکور در آن مقاله را نقل کنم :

"بدیهی است در روانی تا بدین پایه از نقطه نظر تراکم روند های انقلابی و دامن بشری پرشتاب و تراکم تجربه انقلابی این چشم‌انداز را می‌کساید که

- (۱) - گریانچف : ایدئولوژی نوسازی ، در خدمت بازسازی انقلابی - پلنوم فوریه ۱۹۸۸ -
- (۲) - همانجا -

با صراحت تمام باید بگویم که در نقد و نفی مکانیکی مهارزات ضد امپریالیستی سازمان، اندیشه راهتسا،  
اندیشه کهنه و بیگانه با مارکسیسم - لنینیسم، یعنی اندیشه "د مکراسی ناب" است.

د فصل آتی د نشان د ا د ن ماهیت انحلال طلبانه این اندیشه اهتمام خواهیم ورزید.

سازمان د حزب د پرولتاریا د شوروی د سوسیالیستی د پیشرو د پیکار د

رحیم

ارد بیست ماه ۶۷

## سانتر الیسم دمکر اتیک یا سانتر الیسم بورو کر اتیک

در جنبش کمونیستی ایران اعتقاد به حل دمکراتیک مسائل مربوط به زندگی درونی احزاب سازمان ها بسیارست و کم نایه است و از این کانال ضربات سختی به انسجام درونی این جنبش وارد آمده است.

پس بررسی اجتهالی از وضعیت احزاب سازمانها و گروههای مارکسیست لنینیست موجود در کشور بسیار ناگوار واقعیت در دناک است که در پراکندگی ششینی جنبش، نه فقط اختلافات فکری ویرانه ای، بلکه عدم وجود درک صحیح از مناسبات درون حزبی سهم و نقش جدی و بعضا تعیین کننده داشته است. بسیاری از انشعابها در رهنش کمونیستی ایران در صورتیکه راه حلهای دمکراتیک برای حل و فصل مسائل مناسبت مطرحه در پیش گرفته میند. انتخاب نایبیر نبودند. اکثر طرفین درگیری بجای سیاست تصفی و انشعاب روشهای دمکراتیک را در پیش می گرفتند بسیاری از مسائل آنها در طول زمان قابل حل بود.

باید به این سؤال توجه کرد که چرا هم آنها ای که روش تصفی را در پیش گرفتند و هم کسانی که به انشعاب متوسل شدند، پس از جدائی از یکدیگر نیز عموما نتوانستند الگوی مناسبی از مناسبات درون حزبی ارائه دهند و عملا بحریث به تنگلی تداوم دهند همان انحرافات شدند که قبل از جدائی در چار آن پیدا شد؟ در پاسخ به این سؤال است که باید همیشه انحراف را در درک حاکم برجسته جنبش کمونیستی ایران از ضوابط زندگی درون حزبی جستجو کرد.

بجز آنچه که در کتب و اساسنامه ها در باره ضوابط لنینی زندگی درون حزبی نداشتند است. پراتیک کمونیستهای ایران را این امر تعیین کرده است که عراقیت فکری باید سردوب و یا تصفی شود و متقابل نیز برای پیشبرد پتانسیته جدید راهی جز در پیش گرفتن انشعاب وجود ندارد. اکنون گرچه و تعیین سازمان ما هر چند در مقایسه با سایر نیروها بهتر است و پتانسیل های جدید برای جاری ساختن موازین سالم زندگی حزبی در آن وجود دارد، اما تاکنون سازمان از نتایج و انحرافات بسیار مهمی در این زمینه رنج برده و زیانهای غیر قابل جبران را متحمل شده و می شود. تا جاییکه یکی از مشخصات بسیار بحران ششینی در سازمان را بحران در عرصه مسائل سازمانی تشکیل می دهد. تا سلهای پیگیرانه برای حل بحران فراینده سازمان از ظرفیت نیروهای نوآندیش درون آن، طی سالهای گذشته شرایط مساعدی را جهت اتخاذ راه حل های دمکراتیک فراهم ساخت. در عین حال تفکری در سازمان مدام کوشش کرده و می کند که این وسایل و شیوه های دمکراتیک حل مسائل را مختص دوره بحران قلمداد کند و هر چه زود تر از شر آن خلا مرسود و همان شیوه ها و متدهای را در پیش گیرد که ناشی از درک بوروکراتیک است.

در سازمان ما مدتهاست که بحران آید و طولیست ویرانه ای و طبیعا ظلمت پرکم تحرکی سیاسی، بدون ظلمت پر بحران در عرصه مناسبات درون حزبی مقدور نیست. این تصور که گویا میتوان بازسازی حیات حزبی را به پس از حل مسائل فکری سازمان موقوف کرد، تصور نادرست و سزاینا راست است. چرا که این حقیقت را نادیده می گیرد که سازمان برای حل و فصل معضلات فکری و برنامه ای خود قبل از همه به ابزار و شیوه های دمکراتیک حزبی و همچنین زمان نیاز دارد. بدون نقادگی و تجدید نظر در ضوابط درون سازمانی و بدون آزمایش برداشتن درک و عملکرد کهنه و بوروکراتیک گذشته از زندگی حزبی نه تنها نمی توان مباحثه آید و طولیست را بشک در دست و مطلوب آن پیش برد و اهداف آن را تأمین نمود، بلکه نمی توان انسجام و وحدت آگاهانه سازمان به منظور مشارکت فعال در پراتیک انقلابی را نیز تأمین کرد.

بر عرصه رفتار سیاسی هم کردند و هنوز هم می کنند که برقراری انضباط حزبی با راست شیوه های تشکیلاتی "قاطع" و در واقع حشش مقدور است. ولی حقیقت اینست که برقراری انضباط آگاهانه حزبی در سازمان نه با تبلیغ علیه منتقدان و مخاطبان و یا تنبیه آنان، بلکه قبل از همه در درجه اول در گرو تغییر موازین حاکم بر سازمان و بنا بر ساختن نرمهای سالم و دمکراتیک زندگی حزبی در سازمان قرار دارد. کسانی که برای حل بحران درون سازمانی به شیوه های غیر دمکراتیک توسل می جویند و از طریق ایجاد

موانع متعدد و مخالفت آشکار و نهان مانع مشارکت فعال اعضاء در حل و فصل مسائل مطروحه در سازمان می شوند، در بهترین حالت نتوانسته اند انضباط آگاهانه حزبی را از انضباط خشک و بیروثراتیک تمیز دهند. تردیدی نیست که تهیه یک از شیوه های دارحزبی است و حتی در مختصات ششوی نیز نمی توان کاربست آن را مطلقاً منع کرد. اما تنها به ارتقای نسبی درک و مثراتیک و بنیاد انضباط درون حزبی است که می توان سرزب انضباطی و بخرج و مرغ طلبی را با اعتراضات حق طلبانه در سازمان روشن نمود و از حربه تشبیه نیز در خدمت تدریج انضباط آگاهانه بهره جست.

متأسفانه برسرورد اندیشه خاجول مسائل سازمانی غیرمفهم آنکه مدتهاست به ضرورت حادثیدیل تسنه است، در سازمان پیشک سیمیا تنک صورت نرفته است، به دلیل مقاومت چندساله افکار دهنه، ایس مهم با تاخیر زیاد اخیراً رد ستیر داربولتن قرار گرفت. بدین دلیل تاکنون نظرات کلاسه شده در این زمینه ارائه نشده است. مقاله حاضر می گوید بانقد نظرات و فرایعات حاکم بر سازمان، گامی درجهست کند به نیسازی حیات حزبی و تقویت مواضع د مثراتیک زندگی حزبی در سازمان بردارد.

\* \* \*

نقد دیدگاه و مثراتیک سازمان در عرصه مسائل درون حزبی جدا از برخورد انتقادی با درک رایج بر سر جنبش جهانی کمونیستی امکان پذیر نیست. در اساسنامه کنونی ما و اکثر اساسنامه های احزاب کمونیست سانسترالیزم د مثراتیک با اصول زیر تعریف می شود.

— انتخابی بدین ارکان ها از بالا تا پایین

— دزارشدهی بالا به پایین و بالعکس

— رعایت انضباط و تابعیت اقلیت از اکثریت

— حتی الاجرایبدن تصمیمات ارگانهای رهبری

— رهبری جمعی و مسئولیت فردی

برخی احزاب مواردی مانند انتقاد و انتقاد از خود، مبارزه با فاکسیونیسیم و غیره را نیز بر اصول فوق می افزیند. غیرمفهم تفاوت های بسیار جدی در نحوه درک و نوع پیشبرد اصول فوق توسط احزاب مختلف، د مثراتیک تبسم حاکم بر مجموعه اصول فوق به علت عدم اعتقاد به یکی از اساسی ترین اصول سانسترالیزم د مثراتیک یعنی اصل علنییت ناگافی است. این ناستی بزرگ امکان تحقق عینی و عملی سایر اصول د مثراتیک زندگی حزبی را نیز بست به خاطر می اندازد، بطوریکه داربست اصول فوق در عمل در بسیاری موارد به غلبه سانسترالیزم و نقض د مکرسی منجر می شود.

در نقد ان علنییت دریک حزب، دستگاه رهبری آن امکان پیدا می کند که بدون اطلاع کل حزب و مردم د رباره مهم ترین مسائل مربوط به سرنوشت حزب و مردم تصمیم بگیرد. در شرایط فقدان علنییت، توان مقایسه و انتخاب اعضا و مردم و نیز قدرت ایشکار و خلاقیت آنها بشدت کاهش می یابد.

در نقد ان علنییت امکان واقعی و مادی برای انتخاب نمی تواند وجود داشته باشد. در این وضع این توده حزبی نیستند که غیرمفهم انتخابی بدین ارکانها، عامل وضامن اصلی اجرای د مکرسی است، بلکه این رهبران خوب یابد هستند که تشخیص می دهند فی الحال، به چه میزان و از کدام طرفت باید سانسترالیزم د مکرسی تجویز شود.

نظریه اهمیت علنییت بعنوان کلید درک صحیح از سانسترالیزم د مثراتیک، در بحث حاضر آنرا مورد بررسی قرار می دهیم. ام

تمام تاریخ فعالیت حزبی سیاسی کلاسیک های م. ل. میند این امر است که اعتقاد عمیق و پایبندی آنها به علییت افکار و اندیشه ها در حزب و در جا مویکی از مشخصه های بارز فعالیت آنهاست آنها به لحاظ نظری بر پیوند نزدیکی و جدایی نا پذیر سوسیالیسم با د مکراسی تاکید نمودند و نشان دادند که زمینه اصلی برای اجرای د مکراسی در جامعه و حزب، عدم سرکوب اندیشه و میدان دادن به طرح و مباحثه علنی افکار است. انطس. راین زمینه میگوید:

"جنسین طبقه کارگر بر پایه شدیدترین انتقاد از جامعه موجود استوار است. انتقاد چوهرت و جیدی و آن است، چطور خود میتواند از انتقاد بفریزد. و تلاش کند بحث ممنوع شود؟ عجب است ما از یران آزادی سخن را برای خود طلب می کنیم فقط برای اینکه د دوباره آنرا در صوف خود از بین ببریم" (۱) و همچنین "حزب به قدری بزرگ است که آزادی مطلق تبادل نظر را در درون آن يك ضرورت است." (۲)

لنین مهمترین آثار خود را د بلهیک طنی یا مخالفین فکری خود نوشت. از همان ابتدا همواره صفحات روزنامه های بولشویکی د اختیار نظرات لوناون د اخل حزب قرار داشت. این نظرات حتی ناهمی متعلق به کمونیستهای سایر احزاب بود. مثلا مدتی پس از بلهیک طنی لنین با مارتف برسر ماه اول اساتنامه، نظرات روزا لوکزامبرگ در مخالفت با نظرات لنین در روزنامه مرکزی حزب به چاپ رسید. ترهای اوریل در سال ۱۹۱۷ به مباحثه علنی گذاشته شد. (۳) لنین همواره اعتقاد داشت که "مناسه طنی در برابر تمام سوسیال د مکرتهای روسیه و کارگران آگاه يك امر ضروری و لازم محسوب میشود." (۴)

برخلاف تصور برخی مخالفین مباحثه فکری د سازمان که ادعا میکنند که وجود مباحثه علنی فقط مربوط به قبل از کنفره د دم حزب کمونیست شوروی - زمانی که فراکسیون د حزب منع گردید - میشود، اسناد پیچید دیگری نشان میدعد در کنفره د دم در سال ۱۹۲۰ منح فعالیت فراکسیونی در اخل حزب بسته تصویب رسید اما مباحثه علنی افکار به فراموشی سپرده نشد و اتفاقا بعنوان موثرترین وسیله برای وحدت واقعی حزب ره با بله یا فراکسیونیم بکار گرفته شد. لنین در همین رابطه و د همین زمان یعنی وقتی که حزب و حکومت شوروی از همه طرف تحت فشار قرار داشت و انظکات حزبی امری حیاتی قلمداد میشد نوشت:

عمر تحلیل از خط مشی حزب با در نظر گرفتن تجربه طنی آن، واری اجرای تصمیمات آن، بررسی اسلوبهای رفع اشتباهات و غیره باید به پیچوجه در معرض بحث مقداتی گروههایی قرار نگیرد که بر اساس پلانفرمهای معین بشیره تشکیل میشوند، بلکه باید منحصر در معرض بحث مستقیم کلیه اعضای حزب قرار گیرد. برای این منظور گنگره دستور میدعد "ورقه بحث و انتقاد" و مجموعه های مخصوص بنحوی منظم تر منتشر گردد. (۵) این نوع بولتن ها بعد ها نیز د آستانه کنفره ها مورد استفاده قرار گرفت. در همین سال در مسکو حزب

کلبه های بحث را در جنب حزب که متشکل از اعضای حزب بودند بعنوان شیوه دیگری برای برخورد طنی عقاید د ایر نمود. در سال ۱۹۲۲ حزب در مقابل با اقدامات فراکسیونی تروتسکی و اقدامات "اپوزیسیون کارگری" به مباحثه طنی درون حزبی روی آورد.

لنین تا آخرین روزهای حیاتش به این اندیشه و سخن خود در عمل وفادار ماند که "وحدت عمل آزادی مباحثه و انتقاد. این است مشخصه ما" تنها اصلی که شایسته حزب د مکراتیک طبقه پیشا عنگ است. (۶)

متاسفانه پس از مرگ لنین این شیوه ها بعنوان اهرمهای اصلی حل مسائل د رونی حزب جهت ایجاد وحدت رزمنده و آگاهانه آن ترك شد و آرام آرام شیوه های بیورگسراتیک و خشک

- ۱- کمونیست. شماره ۱، قافیه ۱۹۸۸ شماره ۱، برص ۵، بیاد ماه ۲.
- ۲- حدامتا ۳- مجله شده به بیگمناورینی هم ترهای اوریل
- ۴- کتاب سببه وحدت حزب صحت ۵- طریح اولی قطعنامه کنفره دهم دوباره وحدت حزب ۶- کمونیست شماره ۱، ماه ۸۸، شماره ۱، بیاد ماه



برپسب زنی، اخراج و حتی اعدام مخالفین فکری جای آنها شرفت. هرچند این شیوه‌ها بعد از استسالیات کمتر بکار گرفته شد اما پس از او (تاکنون هم که اوضاع در این زمینه در حال تغییر است) درکی بر جنبش جهانی کمونیستی غالب شد که میخواست با نادیده گرفتن علنیت سانترالیزم دمکراتیک را بکار بکیرد. احزاب متوجه نبودند که علنیت آنچنان سهمی در برقراری دمکراسی دارد که نمی‌آید به نفی دمکراسی منجر خواهد شد.

درکی که علنیت را بی‌بها می‌کند در عرصه زندگی حزبی و در جامعه به تقویت سانترالیزم بیروکراتیک و تحکیم بیروکراسی منجر میشود و در عرصه مناسبات بین احزاب بستر مناسبی است برای پیدایی و رشد مخزومیسم.

در عرصه رعایت اصول زندگی حزبی بدون علنیت نمی‌توان سایر اصول دمکراسی را بخوبی و بسه مفهوم واقعی آن پیاده کرد علنیت و سایر موازین ۱- اول دمکراسی حزبی اجزایه هم‌پینستا و اردانیک ساختار تشکیلاتی حزب شبکه کارگر است. تردیدی نیست که اصل انتخابی بودن مسئولین و ارکانها از بالا تا پایین یکی از اصول پایه‌ای دمکراسی درون حزبی است اما همین اصل بدون علنیت به میزان زیادی فاقد محتوای واقعی است. چراکه سرقت مفصلاتی برای هرگونه انتخاب واقعی دسترسی به سه اطلاعات است. زمانی که توده انتخاب‌کننده از طرز فکر و رویکرد افراد در مورد مسائل مهم نظری و عملی موهوب به زندگی حزبی در جامعه اطلاع نداشته باشند چگونه میتوانند ساینستین افراد را برای پیسبرد نظرات و اعمال راه جدید برزینند و در عرقدم امکان کنترل آنها را داشته باشند؟ در شرایط فقدان علنیت توده انتخاب‌کننده خود را با این حقیقت تلخ مواجه میکنند که قادر به استفاده واقعی از حق انتخاب نیست و ناچار است یا به همان رهبران و سیاستهای سابق مجدداً رای بدهد و یا رای خود را به حساب سیاستها و کسانی بریزد که از طرف آنها معرفی شده‌اند تجمادی نیست که در جنبش و شعیتی در بسیاری موارد بین چند هزار نفر شرکت‌کننده در کنفره حزبی اتفاق آرای کامل نتبها در مورد سیاستها بلکه در مورد انتخاب افراد نیز پدید می‌آید (البته در مینسان کف زده‌های متعدد)

نمی‌توان چنین گفته‌هایی را تجسم واقعی دمکراسی درون حزبی دانست وقتی که قرار است رای انتخاب‌کننده علنی و عویب‌اید تلوویزیک بر نامه‌ای و سیاسی انتخاب شونده در واقع محفی بماند، انتخابات وسیله امان‌آراده توده انتخاب‌کننده نیست.

در شرایط فقدان علنیت گزارسدهی از بالا به پایین که مطلقاً باید مشابه چیزی از دمکراسی و وسیله ای در خدمت تحکیم و گسترش علنیت عمل نمایده به امری برای توجیه و شعیت موجود و آراشانه دست‌آورد های بزرگ تبدیل می‌گردد. اصل گزارشدهی نیز تنها زمانی از مضمون و محتسوی واقعی برخوردار می‌گردد که امکان مباحثه علنی و نقد و بررسی آشکار گزارسدهی در میان اعضا و توده مردم وجود داشته باشد و آنها بتوانند بر اساس مجموعه اطلاعات واقعی، پیرامون گزارشی به قضاوت مستقل خود دست یابند. اما رهبری جمعی به مثابه اصل دیگر دمکراسی نیز آناه که علنیت و امکان کنترل توده بر رهبران حذف شوند در خطر جدی قرار میگیرد و در بسیاری موارد کس شخصیت را جایگزین رهبری جمعی میسازد. تفرکی که ملزم به پذیرش نظارت و کنترل بوسیله توده مردم و توده حزبی نمی‌دانستند، نمی‌تواند در مناسبات درونی دستگاه رهبری مکانیسم دمکراتیک رهبری جمعی را بپذیرد. این تفکسر به اشکال مختلف سرانجام حوزه‌های میرا از انتقاد، شخصیت‌های همون از خطا" و مسئولین مادام العمر را بوجود می‌آورد و کس شخصیت را میزاید در جنبش و شعیتی رهبری فردی جای رهبری و خرد جمعی و تبلیغات پوی جایگزین گزارشدهی واقعی میگردد. هر چه دشوار است بحساب نسه مردم و نه حزب و حتی نه رهبری آن بلکه افراد مورد نظر نوشته میشود و فرجه کاستی است (که معمولاً بوجود آن افغان نیز نمی‌شود) بحساب دشمنان و در بسیاری موارد مخالفین گذاشته میشود. حال میتوان قضاوت کرد که سانترالیزم دمکراتیک پس از حذف علنیت و بیروق کردن سایر اصول مربوط

به دفراسی درون حزبی ۹۰ چیز باقی میماند. • بجز سانترا لیسیم مطلق یعنی انضباط غیر حزبی و اجزای دستورات و تابعیت اقلیت از اکثریت. • بدین دلیل است که در صفحات اساسنامه بنده عموم در عمل سانترا لیسیم دمکراتیک به سمت سانترا لیسیم پرورترا تیک میل میشوند.

گامیست احمل عنایت در درون حزب و نیز در درون جامعه رابطه‌های تنگاتنگ وجود دارد. • بین یک حزب توده‌های با مردم در یوار همی و نبود ندارد. هرچه یک حزب توده‌ای تر باشد مسائل با مسائل مردم بیشتر دره خورد و باید به نحو مقتضی این مسائل را با آنها در میان بگذارد. • آگاهی حزب همانند درخت متار تها آگاهی جامعه است.

مسلم است که حزب بررسی مسائل را فقط در درون خود به بحث میگذارد اما یک حزب بدی در بسیاری موارد مسائل و مباحث را باید به میان مردم ببرد تا کفایت نظری و عملی کلاسیک‌های م. ل. ل. در این زمینه باید مورد توجه جدی تری قرار گیرد.

از طرف دیگر بین د مکرسی درون حزبی و د مکرسی در جامعه نیز ارتباط نزدیک وجود دارد. • حزبی که در درون خود مخالفین قدری رعبور راتحمل نیند، مکلونه و قتی که قدر راد ر دست بگیرد، میتوانسد در جامعه د مکرسی را رعایت کند. • مردم ما چگونه باور کنند که مثلا رهبری حزب توده ایران امروز ی قدر راد ر جامعه بدست لیدر، اصولا حق برای برای مخالفین خود قائل خواهد بود. • یا چگونه میتوان به د مکرسی سازمان مباحث بین در جامعه باور دانست، در حالی که رهبری این سازمان، مخالفین قدری حید را به شیوه‌های مختلف سرکوب میکنند؟

هر حزب کمونیستی که خود را ملزم به اصول دمکراتیک در زندگی درون حزبی خود نداند نمیتواند معتقد به دمکراسی برای مردم جامعه خود باشد، صرف نظر از اینکه در حاکمیت باشند یا نباشند.

با تکیه هرچه بیشتر بر عنایت این سوال بطور منطقی مطرح میشود که پس مرزهای بین عنایت و سیریت در حزب و در جامعه کدام است، واضح است که اعتقاد به عنایت و تاکید بر اجزای آن نمیتواند و نباید در مقابل سیریت و راداری پیوره در سرایت فعالیت منفی احزاب قرار گیرد. • هر حزب چه در شرایط عنایتی وجه در سرایت منفی باید غرانبه را که اختار شد نشر به پراتیک انقلابی آن آسیب میرساند بپسیده بدارد منفی نکه داشتن افکار و اندیشه‌ها نمیتواند در خدمت پراتیک انقلابی یاند. • حوزه عمل سیریت و راداری باید اساسا شامل امور مربوط به فعالیت‌های منفی تشکیلی و سیاسی حزب باشد. • در حالی که عنایت باید شامل تمام آن موسوعاتی شود که از طریق اطلاع از آنها شرکت واقعی قشر حزبی و مردم هر هدایت و کنترل حزب و جامعه میرمیرد. • در این میان نقش عنایت در مباحثه قدری و برخورد اندیشه‌ها در عرصه مسائل مربوط به حیات تئوریک، سیاسی و سازمانی حزب فقتن در چه اول دارد.

عماطور که قبلا گفته شد گسترش نقش عنایت در حزب و جامعه به نقش آن در عرصه رابطه بین احزاب برای پیدایی و رشد عزم و همبستگی بستر مناسبی پدید آورد. • تاثیرات مخرب این امر بر وضعیت کل جنبش کمونیستی و بسیاری از احزاب کاملا محسوس است. • برخی تفکراتی که از چند دهه قبل به این طرف از طرف کمونیست‌های فرانسوی، ایتالیایی، چکسلواکی و بلژیکی کمونیست‌های شوروی در باره راغبی دستیابی به سوسیالیسم و تکامل آن، در باره د مکرسی سوسیالیستی، در باره اقتصاد د روسیالیسم و غیره عنوان شده‌اند، اثر ابتدا با انگ "ارو کمونیزم" شد شوروی، ضد انترناسیونالیسم و غیره کوبید میشوند و از طریق بحث آزاد و رفیقانه همه کمونیست‌ها با این مسائل برخورد میکنند، چه با تاثیرات جدی در عرصه فکر و عمل جنبش جهانی کمونیستی که اخیرا آغاز شده است مدتها قبل میتوانست آغاز کند و دستاوردهای معینی داشته باشد، چه با بازسازی راتحاد شوروی سادها زود تر آغاز میکند، چه با تجربه ساختن سوسیالیزم در شورهای مختلف سوسیالیستی به نحو دیگری مورد ارزیابی و تجربه اندوزی قرار میگیرد، چه با همبستگی بین احزاب کمونیست مردم تر و آذانه‌تر میشود، چه با مسائل مطروحه در چکسلواکی سوسیالیستی در دهه ۶۰ به گنهای دیگر و شعرخص تر برخورد میکند. • به احتمال زیاد استیانتا

کمونیست‌های افغانستان و سایر کمونیست‌های کشورهای جهان سوم در ابعاد دیپلماتی صورت می‌گیرد.  
البته بدید که خرمینیسم بجز تراز آن است که بتواند علل پیدا این و رشد آن در مناسبات بین‌الن  
احزاب برادر و نیز آثار و تبعات سوآین را در این مختصر بررسی نماید \* سرور بررسی جداگانه این  
پدیده بطور جدی وجود دارد \*

ساختی به تاریخ جنبش کمونیستی در میهنان نشان می‌دهد که این جنبش نیز از آثار سوخومونیسم و  
دنیالروزیه میزان زیادی آسیب دیده است که بررسی عمه جانیه این مسئله نیز در جایی خود صورت  
تأم دارد \* سلسله برنامه و منظمی حزب توده ایران در انقلاب پهنفت و ناتوانی آن در حل مناسبات  
سازمانی خود از تبعات بارز مغرب این اندیشه و عقل در جنبش کمونیستی ماست \*

### سازمان ما و وطنیت

ناقبل از انقلاب بر خورد اندیشه خادرسازمان در چهار چوب مشی چریکی ویا اشکال ویژه در جریان  
بید بخش اعظم این مباحث در درون زندانها ، در بین رهبران و فعالین سازمان صورت می گرفت \* در  
خارج از زندانها ، در خانه های تیمی نیز مباحث با شکل خاص خود و با حضور رفقا و رهبری یا مسئولین  
سازمانی پیش می رفت \* در سال ۵۴ چند شماره از نشریه ای انتشار یافت که مخصوص مباحث شورسک  
در روز سازمانی بود \* در عین حال سازمان یک نشریه علمی بنام " نبرد خلق " منتشر می نمود که مطالب  
مختلفی در چهار چوب همان خط مشی چریکی خادم پرسازمان در آن درج می شد \*  
پس از انقلاب با توده ای شدن سازمان وضعیت جدیدی ایجاد شد \* اولین موضوع مورد اختلاف در  
سطح سازمان مسئله نوع برخورد با مشی چریکی بود \* مباحثه فکری حول این مسئله هر چند به علت  
وضعیت آن موقع سازمان و جامعه ، منظم سازماندهی شده نبود ، اما توانست به جز اغفاسازمان  
نه در آن زمان تعداد اندکی بیدند ، مفید گسترده حول و حوس سازمان را نیز در برگیرد \* آنها توانستند  
از بنبرین جو اندس یا تشیدن نظرات مختلف رفقا و رهبری تا حد زیادی در جریان مباحث قرار گرفته و به  
تیمی در آنها شرکت نمایند \*

این مباحثه هر چند فسرده و به لحاظ زمانی کوتاه بود ولی به لحاظ تنبیه نسبتا علمی و همه گیر خود  
توانست به طیف گسترده نیروهای سازمان کمک کند تا بتوانند با آگاهی نسبی و قابل قبولی در آن شرایط  
تشخیص دهنده کدام راه را بپذیرند ، مبنی چریکی یا سازمانگری توده ای را ؟ به نظر مسکن  
اختلاف بر سر تحلیل از حاکمیت در آن مقطع نقش فرعی داشت ، چرا که به د سیاست در مقابل جمهورئی اسلامی  
نیچامیده بود هر دو جناح فکری اساسا با حاکمیت در تقابل بودند \*

پس از آن در روز سازمانی " به پیش " در پاسخ به ضروریات حادی که در رابطه با مبارزه حول  
نظرات مختلف پیرامون مسائل مطروحه در سازمان وجود داشت انتشار یافت \* این اقدام یک کام جدی  
در راه وطنیت افکار و آوندیشه ها در سازمان بود \* به علت تغییر و تحولاتی که طی سالهای ۵۹ و ۶۰ در  
دیدگاههای حاکم پرسازمان صورت گرفت متاسفانه این نشریه تعطیل شد و وطنیت ، این سنت نئین به  
فراموشی سپرده شد \*

در پروسه تحولات نظری همان که به پذیرش اسناد جلسات متاوجه انجامید ، سازمان طی رشد خود پیک  
تحول متناقض و پیچیده را پشت سر گذاشت \* درک دگماتیستی و ساده انگارانه سازمان در آن زمان در برخورد  
با نذ شد و بدگاههای شورسک و سیاسی جنبش فدائی که در آثار خلاقانه رفیق چلبوریاخته بود به برخورد  
مطلقا یک جانیه و غیر انتقادی و در واقع دنیالروانه یا جنبش جهانی کمونیستی اسناد منور انجامید \* در  
جریان این تحول سازمان توانست از یکسو با تاکید بیشتر بر نقش عوامل بین المللی در تحولات کشور  
و اتحاد مستخیری های روشن تر از ترانسپو نالیستی جهت همبستگی یا احزاب کمونیست و بهره جوشی از  
تجارب آنها گامهای مثبتی به جلو بردارد \* در عرصه تشکیلات نیز سازمان با پذیرش اصول ساختمان و

فعالیت حزبی به مرحله بالاتری ارتقا بخشیدیم. دست یافت. اما از سوی دیگر بارها گردن پر خرسورد مستقل زندگی به شرایط جامعه که جوهر اندیشه مارکسیستی در آن نهفته است، کوشید حیات سیاسی و تشکیلاتی خود را با استنادی منطقی سازد که عقب ماندگی از زمان و دکلماتیسم از ویژگی های برجسته آن ها بود.

همه آن چیزهای ارزشمندی که در رنجبران این تحول سازمان بدان ها دست یافت، بدون حفظ همه آن عناصر مثبت و ارزشمندی که در این پروسه نفی شد نمی توانست در خدمت پیدائی وسطه درک بوروکراتیک و دنباله روانه قرار بگیرد. چنانچه قرار گرفت.

درک انحرافی که بر سازمان حاکم شد، تمام خلاقیت ها و تجارب گذشته جنبش فدائیان را در عرصه های مختلف به هیچ گرفت و بیای تلاش واقعی، دیالکتیکی و خلافتانه مبراث های تئوریک، سیاسی و سازمانی آن و بجای برخورد خلاق و دیالکتیکی با جنبش جهانی کمونیستی، به پهانه انترتناسیوالیزم، دنباله روی فکری و عملی از احزاب برادر در رتنام عرصه هاراد رپیش گرفت.

این تفکر برای همه چیز یک نسخه از قبل آماده داشت، برای حل مسائل برنامه ای انقلاب ایران نسخه راه رشد غیرسرمایه داری را تجویز می کرد و آن زمان حتی بحث کردن روی آن را نیز گناه قلمداد می نمود. رفقای انشعاب ۱۶ آذر هم می کوشیدند از همین مقوله درک تا حدی و متفاوت تر را با استناد به دانشمندان شوروی ارائه دهند مرتدا اعلام می شدند.

در عرصه تشکیلات، درک تازه برات حتم مسائل سازمانی، ضوابط موجود در اساسنامه سایر احزاب کمونیست را به گونه انگلیسیه ای بیدرین برخورد با نتایج موجود در آنها ارائه می داد. درک غیرحزبی تا آن ریز سازمان علیرغم عقب ماندگی و غیردیکراتیک بودن وقتی به مسائل تازه و زنده ریز میزد چون کمتر قالبی فکر می کرد در بسیاری موارد به راه حل های واقعی می رسید.

در سال ۵۸ که سازمان با بحران داخلی مواجه شد، همین درک غیر حزبی اجلاسی در حد کنفرانس را در وضعیت آنوقت سازمان برای حل بحران برقرار کرد. بعد از انشعاب اقلیت برای پیگیری مبروحه در سازمان بولتن داخلی را دایر نمود. اما درک بوروکراتیک بنا معیارهای خرد شده اینها را گناه اعلام کرد. چرا که باید حداقل ۱۰۰ حزب کمونیست پیدا میگرد که برای حل و فصل مسائل خود شان بولتن انتشار دهند تاوی بتواند بعثمان صد و یکمین آنها دست به این اقدام بزند.

در هر حال بولتن قبل از انشعاب گروه ۱۶ آذر تعطیل شد و بیشترین کمک را به انشعاب کرد. تا این اواخر هم مخالفین بولتن کنونی چنین استدلال یا پرتراست بکولیم تبلیغات میکردند که فواید انتشار بولتن علت انشعاب ۱۶ آذر بوده است مسئولیت اصلی این انشعاب زیدرسن به عهد عثمان تفکر بوروکراتیکی است که در آن زمان حاکم بوده است. در عین حال فراکسیزیسم و ماجراجویی انشعابیون نیز نقش جدی در انشعاب داشت.

پس از تعطیل به پیشوا انشعاب ۱۶ آذر تا تصویب انتشار بولتن جدید یعنی بیش از ۵ سال مبارزه فکری عملی در سازمان بطور قابل ترک شد. بطوری که طرح نظرات خارج از ارگان گناه ناپخشودنی و فراکسیونیسم محسوب میشد و هنوز هم توسط عد های از رفقا محسوب میشود. زبانهایی که این شیوه برخورد پس از ضربات سال ۶۲ تاکنون سازمان و اعتقاد اعضای آن وارد ساخته است بسیار سنگین است و این شیوه برخورد یکی از عوامل مهم تشدید بحران سازمان بوده است.

اگر نظراتی که قبل از پلنوم ۱۶ در رهبری سازمان حول خط مشی گذشته، ماهیت جدیت و شعاع سرزنشونی مطرح بود به بحث عمومی گذاشته میشد، قطعاً علاوه بر آنکه در تأمین دکرسی درون حزبی مؤثر بود، اساس پلنوم نیز می توانست بسیار جلوتر از آن حدی باشد که به تصویب رسید.

درک گفته در پروسه تدارک پلنوم ۱۵ نیز تمام کوشش خود را بکار بست تا از ارائه نظرات مختلف جلوگیری کند اما موفقیت این پلنوم در آن بود که توانست علیرغم این کوششها مصیباتی نسبتاً روشن از نقد خط مشی گذشته ارائه دهد.

پس از پلنوم وسیع فروردین ۶۵، باز هم تکرار کردیم که تلاش می‌نماید که علیرغم وضعیت بحرانی و بی‌اعتمادی افزایش‌یابنده در تشکیلات، مسائل را ابتدا در سطح رهبری حل و فصل کند و پس از حصول توافق در بالا به اعضا سازمان ابلاغ نماید. اما پس از تلاشها و مبارزات فکری بود رهبری دیدن نشه سازمان بالاخره در دی ماه ۶۵ انتشار بولتن کنگره در هیئت سیاسی سازمان بتصویب رسید.

با انتشار بولتن کنگره که با تأخیر زیاد انتشار یافت این دو زمین باری است که سازمان برای حل و فصل مسائل فکری و عملی خود به شیوه‌های علمی متوسل میشود. بولتن علیرغم اشکالات معین که در شیوه کارش وجود دارد توانست برخلاف درک و پیش‌بینی مخالفین آن بزرگترین حد متراپه تحفظ وحدت سازمان بطور نسبی و با توجه به مزایای موجود بشماید و عاملی باشد تا سازمان به راه حزب توده ایران در عرصه حل و فصل مسائل درونی اقدام ننماید. این بولتن که تا مدت‌ها پس از انتشار از طرف مخالفانش تحریک بود بالاخره، تریبون شد برای سخنان و استدلالهای موافق و مخالف. این پدیده مثبت است و به پیشرفت روند علنی‌ت در سازمان کمک می‌رساند. اما جای تاسف است که عده‌ای از رفقها در کنگره به لحاظ اعتقادی بولتن یا بحاربت دیگر علنی‌ت افکار در سازمان را قبول ندارند.

البته مخالفین انتشار بولتن کنونی همواره تأکید کرده و می‌کنند که مخالف "بولتن" بطور کلی نیستند بلکه خواهان آنند که بولتن رهبری شود. آنها گفتگو با انتشار "بولتن رهبری" شده. در سطح جامعه می‌شوند. تردید نیست که بولتن باید رهبری شود. اما مسئله اصلی در درت مسائل مفهوم "رهبری" نهفته است. بولتن رهبری شد ۵۰ اردیبه‌گانه رفا می‌بایست در چهارچوب دیدگاه مسلط در سازمان و دلبستگی کردن علنی‌ت از مشمول واقعی آن و تبدیل بولتن به نشریه‌ای شبیه مجله دنیا است و طبیعی است که رفا انتشار آن در سطح جنبش‌رانیز بالا مانع‌ده‌اند.

توجه به استدلالهای رفا نشان می‌دهد که برخورد متغی با بولتن ناشی از درک نادرست از مقوله "سانترالیزم دیکراتیک" است. رفا بولتن را "انحلال سیاسی" آید کولونیک رهبری، "پدیده‌ای جزئی‌دانی" سازمانگر انتحاب و "توسیم فراکسیونیسیم" قلمداد می‌نموند. براساس جزئی‌دانی این نتیجه رسیدند که علنی‌ت افکار پدیده‌ای جزئی‌دانی است؟ کدام درک از مقوله رهبری به این نتیجه‌گیری انجامید که بولتن را انحلال رهبری بدانند؟ پاسخ برداشتی از "وحدت سازمانی" به این نتیجه می‌رسند که بولتن لزوماً سازمانگر فراکسیون و انتحاب است؟

در پاسخ به این سئالات است که باید گفت علت پایه‌ای چنین برداشته‌های درک خشک و بوروکراتیک از "سانترالیزم دیکراتیک" است. براساس این درک که جوهر آن نفی علنی‌ت است، طرح هرگونه اندیشه‌ای خارج از چهارچوب تفکرات مسلط بوروکراتیک، در خارج از حوزه حزبی و برای کل حزب، ایدیا ممنوع و - حزبی، انحلال رهبری، جزئی‌دانی و انتحاب طلبانه است. براساس این تفکر اغضای سازمان در عمل ناگزیرند فقط در چهارچوب بیندیشند که تفکر مسلط برای آنها مقرر کرده است.

در این تفکر مرز اندیشه و فعل در هم ریخته میشود و سلسله مراتب تشکیلاتی به حوزه تحولات فکری نیز تعمیم داده می‌شود. این اندیشه نشین بفراموشی سپرده می‌شود که مشخصه حزب‌بهارت است. از "وحدت عمل" آزادی می‌بایست و انتقاد. با این درک از این اصل روشنت سانترالیزم دیکراتیک که عرصه‌بازیباید بر طبق سیاست رسمی سازمان عمل نماید اینطور نتیجه‌گیری میشود که اعضا باید اندیشه خود را نیز در چهارچوب اندیشه رسمی سازمان محدود نمایند. بدین ترتیب امکان این راه افکار جدید در رهبرید و قضایوت تمام اعضا حزب قرارگیرد از زمین می‌رود و حزب سیاسی به جمود فکری مبدلا میشود.

اکنون که بولتن کنگره در سازمان نقش مثبت و حیاتی خود را در عمل نشان داده و علنی‌ت مورد استقبال نیروهای بازم بیشتر در سازمان قرار گرفته است و سیره در جنبش‌جهانی کمونیستی شعار علنی‌ت بعنوان یکی از ارزشهای نو سازی حیات فکری، سیاسی، اجتماعی و حزبی مطرح شده و عمل می‌نماید، برخی

از مخالفین آستار این اصل نیز به لحاظ اصلی آن را پذیرا گشته‌اند. مسلماً این امر بسود تحکیم اصل  
 عنایت در سازمان و گسترش آن در جنبش کمونیستی ایران است. روشی است که از چند سال پیش سازمان  
 مادر بحرانی عمه جانیه بسر می‌برد. اتکا به عنایت به‌عنوان یکی از وسایل موفقی که می‌توانست سازمان  
 را از سلسله روش‌های بی‌بروکراتیک و بسزیم کُراپاته برعاند. و راه‌های صحیح و دموکراتیک را برای حل و فصل  
 مسائل آن ارائه دهد از جهت تهاجیلیت ضرورت جدی و حاد محسوب می‌گردد. هر روز تاخیر در  
 قبول چنین راه حل‌هایی آسبم در مسئولیت‌ها و کلیدی رهبری آسیب‌های سختی به اعتماد هم‌ای  
 رقیقانه در سازمان وارد کرده است. زیان‌هایی که از این بابت به حیات فکری و عملی سازمان وارد شده  
 است هرچند بسیار زیاده است اما در اینجا این امر مورد نظر نیست. مسئله اصلی در آن است که آیا  
 رفق اصولاً بر اساس ادب، اعتماد، تجربه و تفکر خود سازمان بدرعین حال با توجه و اتکا به تحسولات  
 و تبارب اخیر در جنبش جهانی کمونیستی به درستی به تجدید نظر در افکار گذشته و پذیرش عنایت به‌عنوان  
 تارایه اجرای صحیح سازمان در کراتیک در سازمان رسیده‌اند یا اینکه نیاید پذیرش شدنی‌الیه روانه از  
 تحولات جاری در جنبش جهانی کمونیستی و تکمیل در عقابن واقعیت‌های موجود در سازمان مطرح  
 است.

نقد جدی از درك حاکم بر سازمان در زمینه مسائل مربوط به زندگی سازمانی که بتوانند راه  
 پیروسی سازمان در این عرصه را بیشتر نشاناید ایجاد می‌نماید که رفق به تقاضای همه اعضای سازمان  
 صریحاً پاسخ دهند که اولاً چه رابطه‌ای بین درك کهنه حاکم بر سازمان در زمینه منبر با پذیرش و حاکمیت  
 تفکر سازمان وجود دارد. آیا تحطیک " به پیش " امری تضاد فی‌بوتد. ثانیاً چه رابطه‌ای  
 بین نفی عنایت در عرصه حزب و جامعه بانفی آن در مناسبات بین احزاب وجود دارد. در همین رابطه  
 هرگز نمی‌توانیم چه بپذیرد. اما است‌وجه زیان‌هایی به جنبش کمونیستی جهان و ویژه میهن ما وارد ساخته  
 است؟

اعتقاد به عنایت باید در عرصه موضوع مشخص پیرامون واقعیت‌های موجود در جنبش کمونیستی ایران نشک  
 داده شد. اکنون برکسی پوشیده نیست که رهبری حزب توده ایران سرسخت‌ترین مخالف عنایت  
 و حل و فصل دموکراتیک مسائل درون حزبی است و با فشاری آن بشیوه‌های بی‌بروکراتیک، حزب را تا آستانه  
 پاشیدگی کامل پیش‌برد. است‌واقعیت این است که در تمام سال‌های اخیر از اتوریته سازمان مادر خدمت  
 تحکیم موقعیت جریان مسلط در حزب استفاده شده است. است‌طبیعی است که حتی سکوت در این موارد بسا  
 پذیرش اصل عنایت مغایرت دارد.

در حاشیه آنچه که مربوط به اصل عنایت است باید گفت که سازمان علیرغم تاخیرات زیان‌بارش توانست  
 به عنایت یعنی یکی از اهرم‌ها اصلی دموکراتیک در مناسبات درونی خود دست یابد. گسترش مبارزات  
 ناپذیرکردن اصل عنایت در حیات انقلابی سازمان ما وظیفه همه ملست. هم‌اینک تاثیر قابل ملاحظه  
 این روش برای اتخاذ تصمیمات آگاهانه جمعی و اعتماد برانگیز در سازمان کاملاً محسوس است. این روش  
 همچنین عامل مهم یکپارچگی سازمان است، و چنانچه باسار اصول مربوط به زندگی سالم حزبی توأم گردد  
 خواهد توانست وحدت آنرا درآینده نیز حفظ نماید.

اردیبهشت ۶۷

حمید تهران